نام کتاب: جُنگ ریاضی شکل، مشتمل بر ادعیه و مخمس فارسی در مدح امیرالمؤمنان ع و قصایدی از سلیمی شاعر سده نهم (صدر و ذیل ناقص)

مؤلف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر: حدود سده ۱۳ ق نوع خط: نسخ و نستعلیق تعداد سطر: مختلف

جزء کتب: ادعیه زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۰۰

طول: ۲۱ عرض: ۱۱ شماره عمومی: ۲۵۰۰۳

وقفی / خریداری: غلامرضا شرفخانی تاریخ وقف / خریداری: مرداد ۱۳۷۷

ملاحظات: ضمیمه ... جلد ...

مختلف الکتابه

[illegible]

جملا یاران بر محمد عرضه کردند آنگهی
هر که او را دوست دارد جای او باشد نعیم
شد ولید آنکه مسلمان با تبار خویشتن
پس هزارش مرد جنگی بود و غیر لشکری

بازگشت از آن ولایت مصطفی مجتبا
وانکه باشد دشمنش جایش بود نار و عنا
با همه اتباع نوکر جمله خویش و اقربا
با همه شهر و ولایت با جمیع روستا

[illegible]

صنعتش از درون برون آرای
حکمتش از برون درون پرور
قدر اندر قضای اوست که هست
آفرینندهٔ قضا و قدر

رفت در خانه ولید و دید دختر را چنان
خشمگین و ملول آن بد سرشت بی صفا

دختر شش دشنام داد و گفت ای ملعون دون
برکشیدی تیغ رفتی بر سر پیغمبرا

من ازین افتاده ام اندر بلای ناگهان
از جفا و جور تو گشتم بدین سان مبتلا

آنچه دختر دیده بود و دایه پیشش باز گفت
پس پشیمان شد ولید از کرده جنگ و جفا

دست تیغش خشک شد در حال گفتا یا رسول
جادویی کردی و بستی دست و تیغم در هوا

مصطفی گفتا که لعنت بر تو باد ای جادوان
ای که ملعون بی دینی کافری در ره درآ

گفت آنگاهی ولید ش گر تو جادو نیستی
معجزی از تو بخواهم تا بدانم انتها

بود آنجا گور های کهنه از دوران پیش
گنبدی پس معتبر بروی گذشته سالها

بود عالی منظری اندر کنار جویبار
آنچه من می بینم ای دایه تو هم بینی بچشم

از میان آب دیدش بر کنار طرف باغ
دختری شاه یمن با دایه هر دو سه کنا

آن درخت سیب حالی بارور شد در زمان
در زمان تا که درخت سیب با نشو و نما

آنگهی با دایه گفت آن دختر نیکو لقا
دایه گفتا تا چه دیدی چاق می بر گو مرا

نور می تابید از فرق سرش تا آسمان ترک چون روی محمد دید گفت این آنکس است
ایزمان از روی معجز آمده مرد غیب یکزمان بر بیامد خواجه چشم نازنین
کشته محتاج ورش هم انبیا هم اولیا کامشم خواجه بجنگش میرود با کینها
ناگهان اینجا غریب هست او مرد خدا چون ز هم بکشود ترکی دید بالای سرا

آمد اندر پیش سید بر کشیده تیغ تیز ادا
بانگ برزد بر سپاه گفت آوردم بجنگ

خود مبارز در دشت بشنو مرد جنگی سی هزار کافران جنگجوی و ظالمان بی حیا
آن محمد را که بودم من ز دستش بر عنا بانگ برزد کی محمد چاره وی کردی رها

خسرو صدر رسالت سرور جمع رسل بشنوید اکنون ز جان ای مومنان پاکدین
چون محمد از غزای فتح خیبر بازگشت ناگهان از حضرت ایزد رسیدش جبرئیل
صاحب دیوان محشر خواجه هر دو سرا معجزات معتبر از معجزات مصطفی
هم چنان کشنیده باشی ای برادر بارها کای رسول برگزیده وای نبی بی ریا

برج و بارو فصیلش آنکه کیرو دار آب جاری رفته می شد تا میان بوستان
مصطفی آمد کنار آب پای نازنین پای اندر آب سر در خواب نعلین زیر سر
با حصار و خندق و کاریز دید او بارها دوستان از هر دری صلوات بر او
در میان آب پا کرد و کرد از پا جدا یکدمی آسوده گشت او سید نیکو لقا

پادشاه لایزال و کردگار رحیم لم یزل خسرو تخت قدیر و صانع حی قدیم هست مصنوع تو هر چیزی که آمد در وجود با وجود هستیت حاجت وجود ار هست نیست
جاعل اللیل و نهار و خالق ارض و سما خالق عرش مجید و فالق حب النوا کلی و جزوی همه از عرش تا تحت الثری هر چه هستی چون توی سلطان بیچون و چرا

قطره آب سیاه کنده از چشمش برفت نیم شب برنای بازرگان ز خواب خوش بجست اندر الحالت که چون بیدار شد بر بازخواب شد بنزد دختر و گفتا بگو احوال خویش
شد دو چشم آن جوان چون بر سما سیاره‌ها تا صباح اندر عبادت بود آن زیبا جوان چشم خود را دید روشن همچو مه بر آسمان از برای قادری کو هست بر ما مهربان

گفت پیغمبر که این رنگ که دارید آرزو گفت شهزاده حسن من سبز میخواهم لباس گفت با حیدر نبی بر جامهای ریز آب بس عطا میریخت آب مصطفی بر حلقه‌ها
تا بفرمان خدا آن رنگ کرد آشکار پس حسین گفت رنگ سرخ کردم اختیار تا بصنع خویشتن رنگش ابد صورت نگار دست می مالید تا رنگش بیاید سبز وار

جبرئیل آن قصه چون بشنید بگفت مصطفی را دید گریان حضرت خیر البشر حالت گریه بدانم چیست ای جد و شیم گفت با خیر الناس شاه رسل ای استطار
سوخت جانش زآتش غم شد دو دیده اشکبار گفت ای جان‌های ما در راه دین تو نثار ورنه خواهد کرد جانم بیقرار اضطرار

اگر گفتند میدانی بیا برخوان بپیش من / تبرای چنین هر کو نگفتند و نخواهد گفت / طمع دارم من از ایزد که فردا جمله در محشر / شراب و سلسبیل و شهد شربت از سر کوثر

تولای چنین محکم تبرای چنین غرا / سر آن چون دژم و کوهر دمادم خنجر برّا / گناهم را ببخشاید دهندم شربت صهبا / ز دست حیدر صفدر رحیا ند شربت اغذا

آندو سلطان حقیقت آندو شاه نامدار

آن حبیب حضرت حق رحمت العالمین

آن وصی نفس پیغمبر ولی کردگار

ایزد از یک نور ذات پاک ایشان آفرید

ابن رسول حضرت حق شفیع مذنبین

آن امیر و حاکم محشر قسیم خلد و نار

بسکه بودند آندو شه در حضرت شه عزیز / هست اخبار صحیح از راوی معتبر / آن دو نور مهر پرور آندو سلطان کرم

اکر نبی او فا تا نا معید بر دوش و کنار / کفت ایام صبا از راه قدر و اقتدار / مصطفی را مونس و هم مرتضی را غمگسار

مولا حسن حلیمی

خطاب از جهل نادانی جماع کرد با مادر / خطاب آمد روان روزی ببو خانهٔ مادر / بنزدیک سرای عم پیغمبر وطن کردند / بعمرش پانزده بگذشت سوی شانزده آمد

ازان مادر شد آبستن ز می بی باک و بی حیا / بدیدش مادر خود را درون خانه او تنها / تعلق دارا بود آنجا شد ماوا / ازان شهر و ازان وادی بشهر آورد مادر را

روایت آن شب عمر زین نوع پیدا شد / نمی دانست کین دختر ازان اوست اندر دم / شدند راضی به پیمانش به بستند در دم و ساعت

نزاده مثل او دیگر کسی در عالم غبرا / بلندش بر کشید و کرد مهر دو پای او بالا / خطاب آورد با خانه بماندم دختر خود را

آدم از جد و باب معصومند
ازین دم تا دم محشر ... فخت
نظام تا دم محشر زاده ابراهیم
امام از نسل آل است که بر آن ... شاید
ز دوران ... عشق امام ... ما
از توفیق حق یابد هم ... یاری
نظام آرم یکی ... کز شنیده گر اصلا
ز لطف ایزدی ... زان ساکی
باصل و نسل ... او از جد و زهرا
معز الدین و الدنیا شمس الدین شمالی
بعلم و حکمت و دانش بنازد در جهان همتا
روایت کرد امام آن ثقه و یک کلمه روشنی
ز اخیار بزرگان که بود با یقین یکی
چنین نقل است از راوی که یکی ... دل آنچه
کرد روی جعفر صادق نشسته بود پیش آنجا

حدیث چند از جدش بیان میکرد با یاران
مرا یک مشکل افتاده است ای کونین را زینت
ز اصحاب که بلختم نبوت هم نشین بودند
امام اندر تفکر شد بگفت چنانه را آخر

بر شو چنانه مردی کعب کی حلال مشکلها
ز راه لطف ای سلطان تو بنداز مشکلم یکبار
عمر را جد و باب کیست اصلش را بیان فرما
چه آید زین سخن گفتی بیا بگذر تو زین سودا

۱۴

در آن باره چنین گفتند ... امام حق
که تا نظام شود ... بود کجا
بلفظ در ... بیان ... یاران
بگویم گفتنی این دم ... ازما
دو دختر اندر مدینه از امیران نجیب بودند
یکی عبد المطلب بود یکی دیگر بنی عز ...
یکی دیگر ... در آن ... جد و ...
بمال و ملک چون قارون ... برتر از دارا
کنیز ... در خانه ... نام آن
کنیز نازکی ... رعنا
الم ... نغز ...
که تا آب ... از صبح
قضا را ... شیخ ...

بکردی مدح او نماید

بنام قادری کو هست فرد و واحد و یکتا
بفخر خویش مستغنی بذات خویش بی همتا
رحیم و راحم و رحمان علیم و عالم و دانا
حکیمی کو بحکمت ساخت آدم را
قدیمی کو بقدرت کرد ... زمین پیدا
ده و دو برج در گردون ... بلطفش ...
بهی صانع که ... فلک ...
فرو در کنه ذات او ...
ملک ... اباکرده بیان گویا
سرای ... معمور ... از آن ... نور
زبان اوم ... عیسی ... لولا
حبیب حق ... محمد ...
...
دو عالم ...

قرین ما بود ما برحمت ندیم خلوت وحدت
سه سر دفتر دیوان بنعتش چون بیارایم
زبر دستی که در میدان خود او رفتی بمبودی
عطا بخشی که گر سایل ازو نانی طلب کردی

شفیع مشفق امت امام مسجد اقصی
پس مدح دامادش بدین دیوان کنم طغرا
زتیغ او ... شده رخساه چون سیما
دو صد اشتر بر بخشیدی بیک سایل نگفتی لا

نزاده مادر گیتی مثال او یکی دیگر
سخی طبعی ... ملک این ملک آن
علی و اولیا و انبیا دایم ... شاهی
کیمیا ... جای باشد ...
نبی الله ... رسول الله ...
حبیب ... رجال الله ...
تو را ... آمده اوّل ...
... در عقبا
دو سلطان ... دنیا ...
دو ... یکی ... کوهر ... دریا
یکی جامی ... یکی ... دین
یکی ماه و یکی ... یکی ...
یکی کان ... دان یکی ...
یکی ... حقیقت ... یکی ...

خیر صدر و بدر عالم مصطفی خیر الرسل حق شاه جمله مردان امیر المؤمنین حق شهزاده حسن حق حسین بن علی حق زین العابدین یعنی علی بن الحسین

حق باب دین دانش اهروی و الغنی سرور ملک سخاوت صفدر روز غزا آن یکی مسموم این مظلوم دشت کربلا نوح کشتی نجات و آدم آل عبا

حق بوجعفر محمد باقر و علم آله

حق صادق آنکه بود اهل جهان را رهنما

حق کاظم موسی جعفر امام ابن الامام

حق آن سلطان دین یعنی علی موسی الرضا

حق آن جعفر محمد آن تقی متقی

نور سلطان خراسان شاه جمله اتقیا

حق میران نقی نعت حق عسکری

در درج اهل بیت ماه برج طاها

حق بوالقاسم محمد مقتدای جن و انس

آنکه داده در دو عالم ایزد نشو و علا

هم بحق چارده معصوم کابرار

دستگیر عاصیان و شافع روز جزا

خاصه بر این جمع حاضر ربنا واغفر لنا

کرم بر عاصیان امت احمد بخش

تمت تمام

شادمان عمار بر حسب ارادت بازگشت چونکه آمد با مدینه بعد از آنک مدتی شه چو واقف گشت از احوال بعضی اهل روم زان ولایت دوستان مرتضی گشتند شاد

راه میبرید از وقت سحر که تا عشا رفت پیش شاه گفتا احوال الحق مامرا از سر اخلاص شکر حضرت حق کرد ادا دشمنان از غم و از غصه به تب آمد عزا

چار کودک که بیش از وقت گفتند سخن | بو عیسی کودک اصحاب اخدود و آن دگر
بر شمارم چون زمان وقت کردی از قضا | لن گواه یوسف و یحیی که گفتی ربنا

لیک ایمانت بیفزاید اگر طاعت کنی | آنچه افزاید ز معصیت نکاهد جز که جهل
بی شک و شبهه بکاهد از گناه ناروا | آنچه نیفزاید نکاهد روز زیست و بی نوا

در کف موسی بود آن چوب که دادی روشنی | آنکه گاهی سوز اندر بران آتش گرفت
بود در شب شمع نا چون بر زمین بیز عصا | در پیش موسی روید آن نور نار دلربا

چون زمستان گشت تابستان رود با جای او | از سیاهی رخ مه گر همی گیری تمام
باز تابستان چه آید جای او گیرد شتا | هست جسم مه سیاه از مهر گیرد ضیا

آنچه سایه کرد قومی را بدان معنی که حق روشنی کان نبود از مهر و ماه و از نجوم
از برای قوم موسی کرد در کسها عصا یکدگر را خلق میدیدند هنگام دجا

از ضو بود کان را آفرید او از نور بود خرما بن درختی کان نخستین آفرید
تا ز شب می‌دیدند قوم خویش را حق ز باقی گل آدم را بدان زیب و بها

از امیر المؤمنین اصحاب کردند التماس پس جواب یک یک را شاه بواباز خواند
کانچه بنوشته از آن ما را تو آگاهی نما باز خوانم با تو آن را بشنو ای فرخ لقا

اول از چیزی که یک به بیرک پیچا برفت رفته بود اندر میان آب موسی کلیم
بود سنگی جامهٔ موسی بر آنجا از قضا پس سر و تن را بشست و بر کنار آمد ز ما

چیست بر کو دو رونده در نبرد در روز و شب
[illegible]

این مسایلها عمر بر خواند و گر یابد کشف — گر نگویم من جواب این مسایلها اکنون — زین مسایل من بمیرد ان جواب یک سؤال
حیف از دین مسلمانان که خواهد شد هبا — مال ده ساله را شرط هست لشکر در قفا — چون کنم زین محنت و اندوه غم واحسرتا

[illegible]

چیست آنچه کاین [illegible]
[illegible]

چیست بر کو آن سیاهی که بر روی مه است — از زمستان ده خبر تا فصل تابستان کجا — چیست آن آتش که داد او نور سوزنده نبود
در یمین و در فرو بی می‌نگرد در زو جدا — باز تابستان کجا باشد چه باز آید شتا — چیست آن چوبی که همچو شمع بود او با صفا

[illegible]

چیست آن آبی که نه بود از زمین نه ز آسمان   چیست کو آن جانوری او را نزادند و نزاد
مردمان خوردند بسیاری ز روی اشتها   چیست آوازی که کس نشنیده بود یکتن شنید
جسم و جانش شد پدید از قدرت صنع خدا   تا قیامت نشنود هرگز دگر کس آن صدا

ور جواب این ندادی واجب است ملک عرب   مال ده ساله روان بفرست بی‌چون و چرا
ور کنی تقصیر بفرستم بدانجا لشکری   تا برانگیزند از خاک شما گردی فنا
این مسایلها چو در نامه برهنائی سپرد   کعب رو سوی مدینه رفت چون باد صبا

هست این راوی ز اصحاب محمد نام کو   قیصر رومی چه دیدش گشت پیدا شادمان
بود افضل در زمانه خویش اهل علم را   حارث ابن عتبه را افتاد روزی ماجرا
الحنین گوید که در وقت خلافت با عمر   از سر کین و غضب بر تافت رو را سوی روم
شد روان و خانه مانند کرد یکباره جلا   گو مکرر ترسا شد و بهشت کرده دین خود رها

که توحیدی مسکین را ازین دنیای دون ناکه   دو ال ارجعی بر طبل عزت کوب تا در دم
من آندرویش سلطان فاسیرتم ز همت عالی   میان جمع خاصانت مکان کن عالم علیا
کند شهباز روحم بر سر قصر قدم پروا   ندارم در درون فکر غم دنیا و ما فیها

امیر المؤمنین برسید خون زرد آنکه
که بیون [illegible] کرد ... فرد بیهمتا

کراین شخص عجایب چه شد وفات آید
دهد غلش زنی یا مرد حکمش را با بنما

باذن الله خون زرد سخن کفتا به آنکه
دهد غلش علام نارسیده دورش از خشا

علامتگاه سوی خون نظر کرد از سر بیبت
کرقلبا خون با مرالله بمانند بی احمن
بازن حق بم [illegible] خون در [illegible]
کرای از تیغ [illegible] خدای [illegible] احیا
سلامم [illegible] علامت خلقان
کربت مصطفی [illegible] را بابا
سؤال [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] الکان ازل
[illegible]

اخون [illegible]
که کو بامی منصوری [illegible]
کراین شخص عجب [illegible] کفن [illegible]
اکر دادی [illegible]
جوارنش [illegible]
کفن [illegible] پاره [illegible]
امیر المؤمنین خون [illegible]
که کو بامی [illegible] عالم [illegible]
که چون [illegible]
جو زن [illegible]
باو آخرین خون [illegible]
[illegible]

سؤال ثالثش بود از کفن کو جو [illegible] فانی
حکونه در کفن بپیچند خلقانش ز سر تا پا

سؤال چارمش بود از جنازه از پس مردن
کذارندش نماز مرد یا همچون زنان اصلا

ازان پس مرتضی یک نعره زد کز بیم آن نعره
بلرزیدند اهل بصره و گفتند ا منا

بیاد [illegible] کفتار [illegible]
کنم اظهار آن [illegible]
بروز [illegible]
[illegible] حکمت اعلا
ازان [illegible]
کراین شخص [illegible]
از [illegible]
[illegible]
[illegible]
جهارم خون [illegible]
جب [illegible]
[illegible]
سؤال اول [illegible]
سؤال ثانیش [illegible]

[illegible]
[illegible]
بحق آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی
بحق یوسف یعقوب و خضر و یونس و الیاس
بحق مصطفی و آل و اصحاب کرام او
بحق [illegible]
بسوره [illegible]
بقدر [illegible]
بر ان [illegible]
کار [illegible]
[illegible]
کفن [illegible]
[illegible]

منم والی منم علی منم و آنی منم شافی منم آدم منم نوح و منم شیث و منم صالح منم یعقوب و اسمعیل و اسحق منم یوسف
منم عرش منم کرسی منم قرشی و منم اعلی منم خضر و منم الیاس ادریس منم یحیی منم ذوالکفل ذوالقرنین اسباط و منم سعیا

جز کفن تا ز بعد شستنم تا در کفن بپیچند جز کفن تاج تا بوم بگورستان برند آن قوم مرا مشکل همین هست ای ز تو گو نیوز از بیت
کفن پوشند چون زنها یا چه مردم بر تن و اعضا گذارندم نماز مرد یا چون زن بود اولی سؤالم را جواب از روی لطف خود بیا فرما

[illegible]

مرا یک مشکل افتادست آنرا حل بباید کرد   اگر تو وارثی علم رسول بخش این خلقان   همه خلق جهان را روشن کرد این معنی
[illegible] یا اوصیای انبیا یکتا   بکن حل مشکلم انا روم من از برت با جا   که در صورت تو لی قایم مقام خواجهٔ بطحا

[illegible]

[illegible]

ز تعبد و نعت سلطان رسل مدح شهی کویم   علی ابن ابیطالب وصی ابن عم احمد   نشستن بر سریر دین پس از احمد بود اورا
که جبرئیل امین مدحش ز عزت لافتا گفتا   امام مشرق و مغرب امیر و والی والا   که باشد از همه کس از همه چیز اعلم و اتقی

[illegible]

افغان که دیجی صید و آل
نام مهر شیر اینستی رخ شیر

مولانا وحیدی فرماید

سپاس آن پادشاهی را که بی مثل و شبیه‌تنها هو الاول هو الاخر هو الظاهر هو الباطن مقدر قادری کو کرد ظاهر از حکمت
ز کنه ذات او عاجز همه افهام و فکر تنها که هم پیدا و پنهانست و هم پنهان بود پیدا چنانکه علم او نبود و چون علم اشیا

بنهادن رخ خلق باز گشتن من ماندم و مرده نو آنجا دیدم که دو شخص گشت پیدا رفتند به پیش مرده آندم با غل و سلاسل جهنم از هیبتشان دو چشم من کور
مادر و پسر بکردن آنسر و در نه یار و نه مونس و نه غم خور در عربده چون نکیر و منکر از بانش یکی یکیش از سر با گرز عمود آتشین سر کردید ببود کوش من کر

ورنه دها به ناشتن بنهاد گفتند صحابه ناگه ایرا بر سید عرب که مصطفی را گفتند که علی مرتضا است آمد سر مرتضا و گفتا لیس مثلنا ما اگر کنایی
تا زنده کنند بار دیگر کس زنده نمیکند برادر کس نیست این سه دیگر کو است لوا و تاج افسر هستی تو امام و شاه سرور ایمان آریم ما سراسر

می گشت معالی علا را من ترک سر و مال کردم از شیر شتر بدی مراپوش روزی به دمشق شام بودم پرسید یکی از کجایی گفتا که ولی و باز گفتا
از ما شنیا صغیر اکر عریان شدم و شدم قلندر از خوان کسی بدی مرا خور در ره کم زنی بکوچه و در هستی ز نوالیان حیدر این گفته من شود مشهور

دست بگرفته هر خود ببرد چون بوی عبیر دید از من کفتم که من هست و ساز کویم کفتا زچه روی بر کرفتی کفتم اگر خلیفه برسد من رست بکویم و کشندم

بنماند به تیغ خود برابر کفتا که چه داری در بر با مرده هر آنچه هست رخور ظن تو چه بود زیر او اثر از فضل امیر عجم پیمبر کشتی چو من و هزار دیگر

بیافت شفا این کمیتم بنما که علی بجوشن خود کفتم که شنیده بس ایا بنماند بهاش مال انبار و انکه زکر انکه آب برابر بر شته منجنیق در رفت

شیث نبک دور برابر بلند شته زابراهیم کبوتر بفروخت عیان به پیشش از جنت از کنیز و اسب و استر بر بست علی به تیغ و خنجر شد قلعه و بند رش مسخر

نقدیست که در کف سلیمان نقدیست که در کف چو عیسی نقدیست که علم و زهد عیسی نقدیست که مصطفی مرسل نقدیست که ان ز گنج قارون

بی او نشود عمل میسر بی او نشود عصا چو اژدر بی او نخرند به نیم جو زر میکرد و را بجود برابر بهتر بود آن ز ملک قیصر

در دور خلیفه تان عباس مردی بد بود نام شش دشمن بود او خوارجانرا کفتی مدح حیدر و آل او کفت شبی بشهر بغداد

در دور دوانقی ستمکر هشیار و دلیر و خوب منظر با مهر شیر بود و شبر در دور حیات کافر بودم بسرای فضل و جعفر

عالم آباد از او گردد آزاد و عدل
او بود والی امت تا بگاه نفخ صور
این سخن از شاه مردان ... جاثلیق
در زمین افتاد و گفتا کای امام ...
تا قیامت بود ...
کیست میدانی وصی ختم المرسلین
شاهمردان حیدر صفدر امیر المؤمنین
... از فضل خدا در نعیم
عز زمان ...
می شمار اهل ... بجنات النعیم

شاه روم ارجاثلیق این قصه ها را چون شنید   در زمان سوی دیار خویش آوردن روی
این ولایت بین که خلقی را شه مردان ز روم   وای بر حال کو که گرد با شه اختلاف
آرد از کفر و ضلالت با صراط مستقیم   بعد از ان گشتند هر یک در مقام خود مقیم
از میان جا مسلمان گشت با جمع عظیم
منتهی طوق لعنت شد بر شیطان رجیم

قادر ایا کامل ...
انکه بود سوی ...
... مصطفی ...
کاو زیری ...
از کرم ...
...
والی ...
چون ...
کیست میدانی وصی خیر المرسلین
شاهمردان حیدر صفدر امیر المؤمنین
...
...

این جماعت چون قوم ...
باشد از توفیق حق ...
شاه چون ...
کرده ...
زانکه ...
کرده ...
وقت ... قاسطین و مارقین
از ...
...
...
تا ...
چون ...

شاه کفتا ای جاثلیق اکنون درین شهر قطور   زانکه من عالمترین خلقم و داده خدا
مومنان از روی استظهار کردند آن زمان   کیست میدانی وصی نفس خیر المرسلین
چند که باید بحکم مصطفی بودن صبور   در همه عالم و قوفی از تمامی امور
آنکه او بر دوشت از دین بیخ ظلم و فساد   شاهمردان حیدر صفدر امیر المؤمنین

... در تورات و انجیل ...
...
چون ...
حاکم ...
هست قائم ...
مردوم ...
از برای دو ...
وز برای ...
... دنیای فانی سوی دار البقا
اهل ایمان ...
قاضی ...
... عالم

کو زملت انکار کار ایزد کرد دین را هم
خلق را احتیاج دین احمد اظهار کرد
بار دیگر فرزند شاه ایزد جبار کرد
حضرت شاه ولایت آمد الله دید
کمان نجم نادان زره بود و واقف اسرار کرد
کو امیر المومنین حق دهید و نجات
باز او بود بر این مصطفی اقرار کرد
چون حدیث مصطفی در مردم انکار کرد
شاه مردان حیدر صفدر امیر المومنین
گفت میدانی وصی تو کیست جز المرسلین
تا که بعد از مصطفی بر مومنان شاه و امیر
آنکه هست بی عیب از کفر و از ایمان نکوی

بر تلبست ابوجهل و عمر با اصحاب خویش / از در خلوت به پیش شاه آمد جاثلیق / بر مثال امت موسی هلاک اند ای گروه / کرد ما را رو بر ابا مرحق و وصی خویشتن
خسته تیر ملامت رو بپای دار کسرد / گفت ای آنکس که حقت سرور ابرار کرد / گرنه خواهند از گناه خویش استغفار کرد / در متابع بود نشو موسی به زنهار کرد

از خلاف حکم او کشته گوساله پرست
زان سبب هر کس نشد القوم را انکار کرد
چون نقیم حاصل آمد این زمان دین
هر که بر هم زد ز شک از دین حق اخبار کرد
گرنی الف ... ظالم کجا کردند نفاق
آنکه از تیغ دو سر اسلام اظهار کرد
گفت دیگر جاثلیق آن مومنی پاک اعتقاد
که بیدار بود جان اهل ایمان کرد نثار
آخر ... سلالت داده ما را صد ... صفی
ایمان فرمان کی ... الملک دیو زاد
تا هم جا ... عود ... بنیاد
زانکه ... ما را ... از ...

درین جانب کو بینی هیچ دیگر جانب
از همه سویت یکی گفت رضای نعم
شاه گفتش ای که مخلوق فانی زاکرم
می ندانی چیز در جهی در جهان از بیش و کم
خالقی را کو همه عالم بقدرت آفرید
حد و جهی چون توان گفت از حضیض و از قدیم
گفت ای بهنای بیت الحرام که
چون توان دید از نخیز اندر وهم هم
چون ابو الفضل حق جواب او بیان آنکه گفت
آنکه نهاد است هر گز در ره باطل قدم
گفت میدانی وصی تو کیست جز المرسلین
شاه مردان حیدر صفدر امیر المومنین

حیث ازجا جاثلیق گفت صدق یا امیر / بی شک هستی ولی حق وصی مصطفی / خوانده بسیار اوصاف محمد و ان تو
آنچه گفتی جمله شد در خاطر ما جای گیر / گفته در قرآن خدایت هم بشیر و هم نذیر / دان در انجیل است مسطور اینه در غدیر

یک شهادت گفت تا جاثلیق مسلمان
رو بقوم خویشتن آورد که برادر
جمله ایشان ... او بهره ور یافتند
گفت حق که شما از نبی وصی نظر
راه حق اینست می باید گرفتن راه رست
آنکه کسی از طریق دین حق نبود ...
من گواهی میدهم کز بعد پیغمبر ولایت
... آن ... عزیز
از سر اخلاص آن قوم ... در زمان
جمله آوردند ایمان از صغیر و از کبیر
چون ببینی آن ولایت اهل اطلاق
از صد ... ... و جهالت ...

گفت ای حضرت رسول بزدان بگوی

برشال این بود طی زمین و آسمان

عیار زین در خاطرت گر هست چیزی آن بگوی

جاثلیق گفت صدق یاوری کردگار

گر کسی پرسد ز احوال بهشت و دوزخم

هرچه میگوئی ز علم و حکمت و برهان بگوی

تو همیشی بر اهل هردو حاکم و سلطان بگوی

کیست میدانی [illegible] خیر المرسلین

شاه مردان [illegible] امیر المومنین

گفت دارم یک سوال دیگر ای [illegible]

[illegible]

زانکه هر کس کو بمیرد گر بود اهل صواب

آنچه پرسیدی که بر کو دوزخ و جنت کجاست

این مثل مانند آن دان که چون کرد دخواب

روز فنا در قبرش از فردوس اعلا منظر بهشت

هر دو در دنیا و عقبی هم بحکم داور است

تن بخواب و مرده باشد روح زنده در سر است

مرحبا هر کس آخرت جای بقا

چون رود از مرگ سوی زندگی این جوهر است

[illegible]

کیست میدانی وصی تن [illegible]

شاه مردان حیدر صفدر امیر المومنین

کیست میدانی وصی نفس خیر المرسلین
شاه مردان حیدر صفدر امیر المؤمنین

گر دین مصطفی ای یار ی بیگمان گفت پیغمبر که تا کی باشد بد دوزخ جای من گفت ایزد این منازل را بمقدار عمل ت کو رسول و آل او را اذل و جاینده باشی آنکه از اسلام و از ایمان همیگوید سخن
بود اگر کفار در دوزخ بود جاو بید جابت وان تواند بهشت ایزد داده جانها را نجات کرده تعیین ورنه این هردو ندید صفا هر که خواهد تا که آتش دوزخ باز آزادی برآ در ره اسلام و ایمان رهبر اهل نجات

کیست میدانی وصی نفس خیر المرسلین
شاه مردان حیدر صفدر امیر المؤمنین

کیست میدانی وصی نفس خیر المرسلین چون نشاد دادند مارا سوی تو ای نیک رای چون نژاد بدیم دانستیم کز بعد نبی از در انصاف عدل ایمان بر سار رای
شاه مردان حیدر صفدر امیر المؤمنین کز میان امت احمد تویی مشکل گشای حل کنی ای شاه مردان زان کلام جانفزای

حضرت محمد را افضل ...
طلعت او و صی کرد ...

تا تر اجری که سوی بابند از هر دین که هست
جمله حل سازم بتوفیق خدای لاینام

دید چون آنحضرت علم و فصاحت جاثلیق
آمد اندر هر دو زانو بر سبیل احترام

رو بقوم خویشتن کرد و گفت در علم و کمال
اینچنین باید بغیر از انبیا قایم مقام

من چنین دانم که غیر از وی وصی مصطفی
نیست در عالم که هست او جانشین خیر الانام

زانو زدی اوزنش تا دم [illegible] قیام
هر چه [illegible]

بالعلم او [illegible] و ازین گویم تمام
هست بر وی [illegible] علوم انبیا

کار شرع دین احمد وارد ازوی انتظام
وارث علم نبی و نفس پیغمبر منم

هر چه می پرسی از من پرس [illegible] و الکلام
شاه مردان گفت ای [illegible] بپرس [illegible]

زنده دل کشته گویا ساقی [illegible]
ریخت اندر کام جان [illegible] العظام

مومنان بروی همه گفتند صلوات و سلام
اهل مجلس جمله برپا خواستند از خاص و عام

هر نبی را خدا داده وصی نامور
در کتبها خوانده‌ام [illegible] پیغمبران

باز گویم قصه از اول تا آخر [illegible]
گفت [illegible] عرق [illegible]

شاه مردان حیدر صفدر امیر المومنین
کیست حیدر آن وصی نفس خیر المرسلین

گویم ای گمراه باطل بعد پیغمبر امام
گر کسی از راه باطل رو بغیر او کند

تا که خلق از برهان و دلیل [illegible]
مختلف گشتند [illegible]

گفت با بکر شه جواهم من که جای هر کدام
هست دوزخ یا بهشت این نکته در علم خداست

جاثلیق گفت بر کو تا بدین ظلم و خرد
چون نشینم بر چنین جایی که جای مصطفی است

گر کسی عالم از تو هست در دین نبی
پس ترا بر وی مقدم داشتن ظلم و خطاست

دین جماعت هم که با تو عهد و بیعت کرده اند
گر روا دارند این معنی بر حق نا سزاست

بو عبیده گویم از شرم و خجالت آنزمان
بر نیاوردم یکی سر زپیش خویشتن

گفت سلمان [illegible] توفیق آید دمبدم
ای [illegible] بیعت دولت کوتاه کن تو این سخن

حل کند این مشکلات [illegible] افضل ذو الجلال
آنکه او را مرتضی نام است کنیت بو الحسن

کیست حیدر آن وصی نفس خیر المرسلین
شاه مردان حیدر صفدر امیر المومنین

گفت با جاثلیق ای [illegible]
گرد آیم [illegible]

در تمام [illegible]
درکدامی جای خواهد بود اکنون [illegible]

ایرمان بر گوی تا [illegible]
کیست آن [illegible] یکی گویم [illegible]

دید سلمان [illegible] اخر کرد زشت
نعره زد [illegible]

افتخار [illegible] شاه مردان [illegible] ای امیر
رو در [illegible]

شاه چون [illegible] واقف بود [illegible]
سوی مسجد دیده [illegible]

چون نظر افکند بر [illegible]
گفت سلمان او جوانمردی که نامش مرتضی است

کیست حیدر او وصی نفس خیر المرسلین
شاه مردان حیدر صفدر امیر المومنین

اهل

من بعد ازین طریق دین احمد اولی کیست میدانی وصی لفخر المرسلین
باز آمد اعلم دین سجاد سخن حال تو چون بود کنون پیش تو شیر خدا
میرسد در گوش جانم [illegible] سلطان شاه مردان حیدر صفدر امیر المؤمنین
کفت بر گو از ره انصاف ای شیخ زمن وانکهی پیش خدا و توجه با حال من

راستی دین مصطفی از شوی [illegible]
رو لقوم چون شتر آورد کینها جاهلند
جانشین ای [illegible] در [illegible] اضطرار
عالم [illegible] افکند زین [illegible]
تا مکر بیدار شان [illegible] اسوال
کر [illegible] اصحاب دکر
باز کو اکنون [illegible]
باز کفتی جانشین ای پیر [illegible]
تا ز بطلان شما [illegible]
تا شود حقیقت این [illegible]
تا نماند [illegible] شیده اندر هیچ باب
بر شما اکنون [illegible] کرفتن واجب است

کفت میدانی که زین [illegible] من مؤمنم
لیک حالا [illegible] دو المنن
این زمان [illegible] میدانم که چیست
لیک از [illegible] هیچ [illegible]
جانشین کفت [illegible] ایمان [illegible]
بیک از [illegible] کوی [illegible]
تو [illegible] باطل
چون [illegible] ظلم [illegible]
[illegible] انعد [illegible]
دارم [illegible]
[illegible] بر حال تو
[illegible] وجه حق

کیست میدانی وصی لفخر المرسلین
شاه مردان حیدر صفدر امیر المؤمنین
باز کفتی جانشین ای پیر با من [illegible]
از طریق راستی [illegible] زراه
نی وصی [illegible] معرفت [illegible]
کفت آری کفت [illegible] مسلمانان [illegible] کواه
کفت ای [illegible] اکنون [illegible] از دو حال
باز کویم این دو [illegible] کی بود کناه
تا شما [illegible] ظالم [illegible]
پس [illegible] با من [illegible]
یا [illegible] باطل [illegible]
دعوی [illegible] دنیا و جاه
چون [illegible] رفت [illegible]
تا [illegible] در پیش کاه

چون شدند اصحاب [illegible] جانشین
دمبدم بر می‌کشیدند از دل [illegible] آه
نه چه تو جاهل که بر جانب [illegible] نشسته
حق ز باطل باز نشناسی [illegible] ره رجا
کر بحق بودی محمد او وصی داشتی
اعلم و افضل چو تو [illegible] جا او دار [illegible]
ما کتاب انبیا را دیده‌ایم و خوانده‌ایم
هر [illegible] را وصی بوده از حکم آله

[illegible] کفت [illegible] دیده
[illegible] الاسلام [illegible] حق [illegible] شاه
کیست میدانی وصی لفخر المرسلین
شاه مردان حیدر صفدر امیر المؤمنین
[illegible] بار [illegible] خطاب
کفت ای پیر [illegible] از [illegible]
[illegible] این قوم [illegible] کرده‌اند
[illegible] خلق [illegible] این صواب
[illegible] خلق [illegible] حق [illegible] بودی
[illegible] بعالم [illegible] کتاب
نفی [illegible] مصطفی [illegible] پیغمبران
[illegible] شما [illegible]
[illegible]

چون وفات مصطفی شد اختلاط قوم را
اجتماع افتاد و اجماعی بر این جا بین کرار
تا که دین مصطفی ... ورد بر ...
این دو دین ... کرحق با کلیم ... اوقفا
بار گواهی ... وصی مصطفی
گفت سلمان ... وصی او ... از وی ...
کیست ... وصی نفس خیر المرسلین
شاه مردان حیدر صفدر امیر المؤمنین
بار دیگر جاثلیق آورد از بهر سؤال
روی سوی اهل ... گفت ... حال
ناگاه آمد یکی از ... بهر ...
چون کسی از این جماعت ... ابن فضل و کمال

کرد اشارت جانب بوبکر در ساعت عمر روبدو گفت اعلم دین مسیحا جاثلیق
گر تو میگویی خلیفه بعد پیغمبر منم ما کتاب علم دین بسیار دیده خوانده‌ایم
گفت در عالم خلیفه غیر او باشد محال کز تو دین محمد را رسیده اختلاف
از چه پیش من نمیگویی جواب یک سؤال آدم و داود را این نام گفت ایزد بفال

این زمان ... الکنت خلیفه با رسول
این تصرف بر ... بسی ... با ... محال
گفت چون بوبکر عاجز در جواب جاثلیق
ریش ... افکند و ... از انفعال
بعد از ... که خلق این نام بر وی بسته‌اند
نه وصیم نه خلیفه من از این دارم ملال
جاثلیق گفت چون ... آن ... و این ...
این خلافت ... از ... با ... ملال
ما محمد را وصی از تو هم بیزار شدیم
گفت سلمان ... ای رب الجلال

در طریق دین نمی‌کردند از جا سؤال
هم بآن نوعی که خواهم داد اکنون شرح آن
راوی اخبار سلمی این روایت کند
آنکه می‌خوانده‌اش پیغمبر آخر زمان
کز جهان چون حضرت شاه رسل ... نقل
کرد حیدر را وصی از حکم جبار جهان
در میان آمد ابوبکر و خلافت را گرفت
کرد بی‌انتظام وصیت بود خارج در میان
پادشاه روم چون بشنید آن نظام و خلاف
گفت با ... ترسایان
در زمان از قوم ترسا صد مرد عالم جاثلیق
همره با خود ... سوی مدینه ...

با گروه خود فرود آمد بجای جاثلیق
بعد اندک مدتی چون جاثلیق آنجا رسید
گفت آن شخصی که بر جای رسول نامدار
کیست میدانی وصی نفس خیر المرسلین
شب بر آسوده چون صبح صادق آشکار
بیعت کس بوبکر را کردند خلقان اختیار
پاسخ گفت ای سلمان از تو میپرسم نشان
شاه مردان حیدر صفدر امیر المؤمنین

جاثلیق ... کرد با صد مرد ...
جلد با ... و علم و حلم با تمکین و وقار
چون مسلمانان نماز صبح را کردند ...
کرد ... بجایگاه خود ... الحاقی ...
در بر محراب در جای محمد جاثلیق
تا توان ... و ضعیف عاجز و ...
بر یمینش عمر و عثمان نشسته بودند
بعد از آن بو عبیده بود خالد بر یسار
پیش آمد جاثلیق و از ره عزت سلام
کرد و گفتا کیست بر جای رسول کردگار
زانکه ما را ملت عیسی است ... آدم
تفتیش امور دین ... شهریار

چهره مقصود اگر خواهی که بینی بی حجاب
دیده از صورت ببند و چشم معنی برگشا
راه انصاف از نیستی راه باطل فرق کن
حجت مقصود اگر داری آن تصور است با صفا
چون نبوده اینکه معروف گشته بصدق
با علی بر حکم کلام او ز قول مصطفی
آن نبی که نیستی غایت فضل و کمال
بود فخر عالم و سلطان بجد اینها
از جهان بیرون نشد آن رهنمای دین حق
تا نکرد اسلام و ایمان بعلم بر امت ادا
زا و زمین گر ز مقصود زمین علم دوری دان
بی نکر و خلق کر خلائق ارض و سما

حضرت عزت زعلم و حکمت فضل کمال چون علی دادش وصی تا بحکم نص او چونکه سلطان رسل زین دار فانی رخت بست اکیره گم کرده گرنشینه گم ره بکو
هرچه می بایست کرد از لطف خود او را عطا این کمال از وی گرفت و شرع از وشد بانوا مختلف گشتند جمیع امتان بی وفا بعد پیغمبر کرا دانم امام و رهنما

کیست میدانی وصی نفس خیر المرسلین
شاه مردان حیدر صفدر امیر المؤمنین
حکمت من نبی ... عزت خلق جهان
چون همی سازد نبی ما انتخاب از زبان
فرمت تا حقیقت فضل حبیب خویش را
تا کمال دین او ظاهر کند بر بندگان
وانکهی جمله خلاف از کسی ظالم شود
اکثر او باشند وصی مصطفی کردد عیان
جمعی از نص آنها نزاد از حضرت تا روم
آمدند و قوم احمد را نمودند امتحان

نوجوان و چهارده ... با امر کردکار
قدوا چون سرو بستان روی چون ماه سما
جبرئیل آمد ز یزدان کفت ای خیر البشر
حق دردو دست میر سایه بجود بی منتها
ای زمان اکر لحینا میکنی وقت دعا
خور نشین را خون است الکون بهنگام دعا
کر همی کفتی بحق تا کیای ای رسول
اور کردیار بودی زان تبرانا اتهما
با تمام بر ای فاطمه کوه کوه کی بخور
پاره زان شیر دیگر زیر بر روی هوا
مصطفی ابر بتان پاره پاره آن شیر خورد
وان ذکر را از لحیت بر روی هوا آمد جدا

شیر ابر اندر هوا از حکم حی لا یموت قطره زان شیر شد هرجا بامر کردکار مصطفی کفتا بر این را بگیر و گوش دار دیبا ز دین دار اطلب کن ز ره تقوی بشه کیر
همچو باران قطره قطره شد از هم جدا کو سفندی سرخ موی کشته و میکردی جدا دانه ده بستان یکی را مقصد از قول خدا دست همت وا مکیر از مستمند بی نوا

لن تنالوا البر حتی تنفقوا ... دای نفحت
هرچه بیرو دولت دای نقص کی در راه ما
هرچه دولت میدهد یا بر دولت مرو کی
پس بلا ... پیروی یارت شو در ...
صدق بینه ... وراه حق گزینی
گر درست خویش جور تارستم کردی ازبلا
مولانای کشی فنا بر نقل سیر بار و روم
ایک ارداری هوای طوف ملک کبریا
مرده معنی قدم بدار از صدق و صفا

مصطفی اندر عقب میرفت اندر زیر لب
کودکان نیز سلامی منذری اندر قفا
رفت را افکند از سوی قبیله چو صبا
کودک از نزد وی ... ابر نوبهار
آنکه در بستی بجواب صدق داری بارها
مصطفی گفتا ای پیر آنکه داری دین من
گفت با تو کودک فرزندان ... من بسازم مرورا
گفت سلمان مصطفی را که بیستی چون بود
گفتش از ما آفرین و کرد تحسین و دعا
مصطفی را که آمد از اشتیاق اورا دیدم
بیند او هم اگر نه صبح ... بیک نفس
از لقای مصطفی یک ره نبودستی جدا

کودک از صحرا برفت و گفت مادر را که تا تا آن محمد را که من در خواب دیدم روی او پیرزن گفتا برو پای نبی را بوسه ده قطرهٔ زان خاک برگیر و بیاور نزد من
شکر و منت آن خدایی را که آوردش بجا هر چه میخواهی بخواه اکنون بهنگام دعا آنکه خاک گرد نعلینش بود ما را دوا تا بمالم بر سر و چشم و وجود و دست و پا

کودک آمد در زمان پای نبی را بوسه داد
گفت خاک پای تو اهل البصر را توتیا
قطرهٔ زان خاک برد کش زود پیش مادرش
گفت با مادر زمین بستان تو اکنون کیمیا
پیرزن خاک کف پای نبی بر رخ نهاد
سر بالا کرد و گفت ای خالق ارض و سما
قادرا بالطف حق تو خاک پای این نبی
هم بحق اهل بیت پاک شاه ای رب العلا
چشم من پر نور گردان هم دو پایم راست کن
با جوانی کن مبدل پیریم را ای ربنا
مستجاب آمد دعای پیرزن اندر زمان
هر دو چشمش گشت روشن هم دو پایش شد روا

در مکان بن بود سلمان پیر مرد پارسا
کرد هجرت تا مدینه از جفای مکیان
پیشوا اولاد آدم مصطفی مجتبی
من شنیدم که روزی صدر بدر کاینات
... آنگه او را تا کند خاصی روا
آنچنان بزرگ زاده بود او را ابن نبی نهاد
در مقام خوش نشین و اورد ... نبی کجا
این بگفت و پیر را بر کرد و نمود بر نشاند
من بگردم بر شتر نام خود بر ... پیا
گفت ابراهیم کو تو که ای آمدن
زانکه رفت از نبی ... نزد سلام ...
پس گفت من نتانم بار گرد بیرون زمین
تا بخوانم عذر او تقصیرهای رفته را
گفت ای پیر مبارک وی اکنون بازگرد

گفت سلمان تشنه شد سید در آن ره بعد از آن بر شبان او گروه گوسفندان بیش و کم مصطفی گفتا پسر ما را بده یک شربت آب کاسه را پر شیر کرد او کودک روشن ضمیر
نزد ما آمد در آن ره کودکی فرخ لقا من بدو کردم سلام و گفت ما را مرحبا ورنه داری کاسهٔ شیری بده بستان بها گفت بها نستانم از تو ای عرب بستان بیا

مصطفی گفت ای کریم این نیز از گوسفند خود
بالا زان دیگران نوشیده گو تو بما
گفت کودک کای عربی این گوسفندی دیگری
من ندانم هر کرم نبود روا در دین ما
مصطفی گفتا ای پسر دین کرداری باز گوی
گفت دین بشنو ای هر دو عالم مصطفی
من شبی در خواب دیدم روی او
... گوسفندی صد فدا آدم جان را
گفت ای کریم تا که ... بیمار است
چون نرفتی تیزی او برکوه مانع ...
گفت دارم مادری پیر ضعیف ناتوان
هر دو چشمش بی بصارت هر دو پایش ناروا

سه شب و سه روز ابراهیم آنکه روزه داشت بعد از آن یک پیر آمد او بمهمانیش برد گفت نا خورده‌ام چنینم موی لب را واکنم تا هر آن چیزی که حق داده است ما را از کرم

بهر مهمانی که آید پادشاهی یا گدا بود در صورت بغایت پیرمردی باصفا دست و روی خود بشوی ای پیر با من خوش درآ نزد تو آریم بگشاییم با هم روزه را

[illegible]

دوزخی بنود مهران فاسق که او کرد سخی این سخن از خود نمیگویم حدیث آمد ز رسول حاتم طائی اگرچه بود مشرک بود سخی آن شنیدستی که نوشیروان عادل عدل کرد

ور بخیلست و مسلمان در بهشتش نیست جا هر که آن باور ندارد نیست در دین آشنا در وجودش بود چو آتش نمی سوزد ورا کافری بر تو مسلمان ظلم کردی سینه را

[illegible]

[illegible]

ترا لقب است سلونی بجز علی هر کز　　که پای بر کتف مصطفی نهاد علی
بروز واقعه بین معجزات او معصوم　　نه شرم داران نه ترس از خدا و رسول
زهی خران که ندانند مهدی از دجال　　کرامت منزلت این کرامت این احوال
اگر ندیدهٔ او را بصورت تمثال　　زهی خلیفهٔ بی‌شرم بی‌کفایت زال

[illegible]

ای صد هزار لعنت بر دشمنان احمد　　سید بگفت او را بیزارم از تو ایک
بوجهل گفت احسن این جادوی که چون تو　　چل تن ز قوم ترسا بچه تن از جهودان
کیشان بودند ملعون [illegible]　　فردا الحشر باشی دایم بدوزخ اندر
نامت بکیتی اندر زین جادوی نکوتر　　کشتی مؤمن آنجا زین معجزات درخور

[illegible]

آن‌زمان کز نفخ طاها در شبی تنها آمد آواز برکشید پس اسنکی عجب نکه کرد کفت ای رسول با فرای برکزیده حق محمودی و محمد پیغمبر خدا ای
چون نزد سید آمد استاد او نکو فر از هر لقب بنی را مدحی بکفت در حضور هم قاسمی و احمد هم طاهر و مطهر هم رهنمای خلقان سالار روز محشر

[illegible]

بینی چه تیغ ابرو چون نرکسان دو دیده ملعون و اپید یاران چو این سخن شنیدند مردی دروغ زن را چندی چرا ستائی ملعون و لید کفتا ابو جهل را که خواهی
همچو کمان برزه بر مشک ناب عنبر کفتا که ای ابو جهل این قول هست باور کو ساحرست و جادو اورا تو دار باور او را اجل کنم من اینجا به ثبت اندر

[illegible]

اول ستایش آن [illegible] الملوک دارای عرش و کرسی لوح و قلم همه را [illegible] بتقدیر سال و مه را تاویلها نهاده کر روزی فزاید که تا ز شب بکاید

نه خواب بود و نه خور پیدا نه جسم و آلت گویا نه شخص و نه بر ایام روز و شب را هر سال نوعی دیگر که کم کند زیادت کاهی شود برابر

این صنع پادشاهی این قدرت الهی

دو رث اگر شناسی دارای هفت کشور

محمود ثنای او را [illegible]

کز فضل رب بارد باران لطف بر ما

بنمود راه روشن او بود ز عقل ما را

باز از فراق نیکو [illegible]

بر کل بود مصطفی [illegible]

الست عقل رایت الجواهر [illegible]

از زینت ربع عالم آن نور شمس انور

[illegible]

بر ان شرح [illegible] حال و صفات هر یکتسم
کلام ناطق حق [illegible] عروه الوثقی

بدان نشد ز دین حق آن گروه خوارج
بقول باطل عمرو بن عاص عاصی مرتد

گرفته شد ز کلام خدا و دین پیغمبر را
که بود شان [illegible] شخص جاهل ابتر

نیافتند رخ از صید و لشکر منتشر
جماعتی که شقاق [illegible] شکستند سر اسلام

کتابها خدا را [illegible] بر نیزه و خنجر
منافقان همه [illegible] معاویه بپیش

که بود در ره دین [illegible] خائن و ابتر
بچاره حیله عمرو بن عاص عاصی طاق

که کار گشت بر ان مردمان شوم مکدر
بگشت بیش ترین آن گروه خارجیان را

چنانکه در صفت قول و نطق او شده مضمر
گشتند بیا اهل حقیقت همه قرآن

بقطع خط طلب ... از دم حیدر
درین محیط مدار افلاک بنقطه قطب است

نیافت بهر عدار ابن ملجم
چو ناکس [illegible] عاص ازو

پس از وفات تو زان شد ... نموده عجایب
چنانکه در همه آفاق گشته است مشهر

چو ابن ملجم ملعون درون ... کرد
شهید کرد علی را به تیغ کین ...

بموجبی که وصیت نموده بود بیامد
ز بعد جنازه سواری نقاب بسته به غیر

کشان نهاد [illegible] جنازه را
که ... بران موضعی که بود مقرر

جنازه ... مردان ... جنازه ببست
نعمان بر آمد ... ز اهل بیت پیمبر

در آمدند حسین و حسن ... عرابی
که پرده بر فکنی از رخ نکوی خالق اکبر

که تا مواجهه بینم ... شخص
نکرده ام ... تا مصور

فکند گوشه [illegible] از روی چون مه آن
رخ ... بقامت ...

دو شاهزاده ببینند به سوی ... را
بشکل روح مجسم ... بود مجسم

بخوان انوا اجتمعوا الناس [illegible]
کنون دو اهل حقیقت از حدیث ...

که بر حقیقت شاه از چه خلق جمع شدند
یا وزیری و ... از آتش دوزخ و آذر

بهشتی که ... و منصبی که علی را است
بعلم ... آنچه گفته ام بنگر

بقدر دانش خود گفته ... تسلیمی
ولایت فضل علی ... بنهایت و بدم

ولایت و ولایتش ... بتو انکار
مثال ... و منکر ... ارزار

بقدر دولت شاه و فکر ... ضمیر
ز ان زبان ... نظم ... آید

نسیم ... گریبان نظم ... آید
ز ... ام ... انشاء ...

بچشم خویش چنان معجزی عظیم که دیدند
از آن گروه نبودند جز دو شخص ما ثر

شدند مشرک و گفتند این نه معجزه سحر است
ساحری بود از ساحران علی همه آخر

نمود جنت و دوزخ ولی چه سود که بودند
مخالفان علی کور و منکران علی کر

بگاه رفتن صفین بکوه کرد اشارت
شکافت خاره و پیری نمود چهره ز منظر

چو کرد گفت سلام علیک یا ولی الله
توئی امام بحق خلق را هادی و رهبر

علیش گفت علیک ای وصی عیسی مریم
کنند نظم خلافت و ماغ ... معطر

ز ... گر ایام بگفتن و شنیدن
ورع کرد ... نظر ... سنگ ...

مرا که ... آمد ... صفین
نشان ... از ... نداد در ...

عطا بر ... صفین ...
که کار ... حسن معجزه ...

بزیر گشت بغایت عظیم سنگ ...
بروی سنگ در افکنده بود حلقه ...

نمود سعی بسی مردم و منبر آن سنگ
ز جای بر نتوانست داشتن مالک اشتر

امیر زر به یکی چند جهل کام او را
پدید گشت یکی چشمه چو شهد شکر

تمام لشکر زان آب خوش گوار بخوردند
نهاد بر سر آن چشمه باز سنگ مدور

به نهروان که برون آمدند قوم خوارج
کمر ببست علی به در محاربه یکسر

[illegible]

چو شاه کرد تمام این حدیث کرد اشارت   زبعد بانک نماز آن سیاه روی همی گفت   شبی بخفت بغفلت سحر ز خواب در آمد   کسی حکومت هارون که داشت ملک خلافت

شد نهان ز نظر هر چه گشته بود مصور   مذمت شه مردان بجای توبه و منبر   شده بصورت خوکی سر و دنباشه مجز   یکی خطیب بُد اندر دمشق ارجل و اعور

[illegible]

[illegible]

زبان گشاد بلولا علی که من آنم   که گر علی نبودی حل کننده هر مشکل   سوالها که ز توراة اهل روم ز انجیل   عمر بماند در آن مشکلات عاجز و حیران

بگفته ام و میکنم بصدق مکرر   شدی هلاک عمر اندرین ملوک بخاطر   رسید نامه به پیش عمر ز جانب قیصر   سوی علی ولی رفت باکرده متفکر

[illegible]

[illegible]

جز از حضرت حق یافتم بخت ارادت　دعاکن ای ولی الله که تا روم بهانجا
وداع کرد و فرو رفت و ام فروه دگر بار　دگر حکایت طفل رحم شنو که سخن گفت
نعیم و روضه و خلد برین شربت کوثر　که دید روی حیاتم درین خرابه [illegible]
بقرب ساخت علی گنبذ [illegible] بران سر مقبر　ببین معجز آن شاه در خلافت عمر

[illegible]

[illegible]

بدا جماعت خود روی کرد خالد و گفتا　کنیم کار علی را یک عمود کفایت
بتاخت بر سر شه خالد و عمود گرانرا　گرفت گرز زروی هوا علی بیک انگشت
کو فرصتی بجهان زین نیافتیم نکوتر　کو بی سلاح کمانست تیغ جوشن و مغفر
حواله بر سر شه کرد همچو مرغ سبک پر　زدست آن سگ [illegible] بر زمین [illegible]

[illegible]

فتاد زلزله در قلعه از مهیب زلالت رجا کنید بیک شکم زور شیر خداوند
بجای پل بسر دست شاه دشت نگاه بفضل ایزد جبار امر احمد مختار
نه برج بارو نه در بجای ماند و نه لنکر دران چنانکه نیاید بهیچ صفت بر
که تا کذشت بر و اسب مرد اشتر و استر چه ساخت حصن سلاسل بوقت صبح مسخر

کریم بیم زیارت رفت جانب میدان بعزمتی شد ازان کار عبد بد آخر
به تیغ یکتنه با جنیان محاربه میکرد بوقت آنکه برون برد مصطفی ز مدینه
علی ز جای بر انگیخت همچو باد تکاور خروش جوش بر آمد ز یک نفس ز ردو لشکر
سه روز در چه بیر العلم نیاره نه یاور صحابه را ز پی عزم فتح قلعه خیبر

بهر ... زبان گفت مصطفی که بامرش نیامدند در اسلام اهل آن قریه
امیر گفت بقنبر که رفت بر سر کوهی که جملهٔ شکر زنبور در زمان بدر آیند

چو رفت ... کوهسار مکه شاه دلاور زکوة مال بدینسان نبات نحل موفر
بلند کرد منادی بحکم خواجهٔ قنبر بامر شاه شوند از بیوت خویش مطیر

که داشت سبقت اسلام بر جمیع خلایق رسیدش آیهٔ والسابقون ز حضرت داور
چو شد ز حضرت حق آیهٔ مباهله نازل که برگزید نبی را ز مؤمنات و ز مذکر

عرض ز انفسنا والنساء که بود ز ابنائنا علی و فاطمه شبیر بود و حضرت شبر
سه قرص جو به سه روز و سه روزه داد بسایل رسید سه آیت بدان امام موقر

یکی غلام و صد اشتر ز سنگ خاره برآمد
دعا چو کرد برای ادای قرض پیمبر

[illegible] ملک است رفت با ملکی نباز
گرانبها همه از خلق کمالات [illegible]

بامر او سر کافر بریده در کفی آمد
وگر به جا بر بچاره در ابریدند

بفضل قدرت حق زره ریزه کرده به یکدم
[illegible] را بحم برادر

درست ساخته دستی بریده را به یک احمد
نهاده دیده کنده را بجای کرده مصور

فدای شاه سیل کرد و جا خود نشغار
نکرد خوف و بجایش گرفت تکیه به بستر

حدیث حجه گرگره نکه کس و باز
که هست آن ز همه معجزات برتر و اشهر

سه معجزه نبی آشکار کرد بیکدم
که تا شدند مسلمان سه قوم منکر کافر

زنیل ساخت زره مثل معجز داود
نیافت نقش دم آتش انگشت احمر

نمود معجزه [illegible] با مرحمت بر کر قوم
که چون [illegible] آتش [illegible] اژدر

پیمبر معجزاتی کرده [illegible]
پیکان جواب بر آمد [illegible] صنوبر

کلیم کرد بروی علاوه داد اقرار
که چون [illegible] وصی رسول در [illegible]

در آن زمان که اصحاب کهف [illegible]
نشسته بیت علی را با [illegible] ۱۲

نشستن سلیمان صفت بروی بساطین
میان جمع چو در جنت اهل انجم انور

به بطن مادر تسبیح کرد [illegible] گفت
از آن شد او متولد درون کعبه ز مادر

زبرکت قدمش خلق در مقابل کعبه
کنید [illegible] و صنع [illegible]

[illegible] عجایب از آن قدرت [illegible] ظاهر
که هست در همه عالم میان خلق مشتهر

بچار ماهگی از بند مهد دست بر آورد
نمود در پیر یکی مار بر مثال اژدر

بهفت سالگی از دشت ارژنه [illegible] سلمان
[illegible] و بنموده دسته گل عنبر

بیازده سالگی گشت او بغربی جلوه گرا
که بوده است بقدرت ز [illegible] اقدر

بموی بسته یکی دیو را بعهد سلیمان
کشاده مشکل ثعبان بعلم بر سر منبر

بمهر خاتم او شیر رفته از ده دهقان
بلطف صلح نموده میان باز و کبوتر

نهاده پای مبارک بکتف حضرت رسول
بنام کعبه بت [illegible] فکنده گشته قاتل بت

[illegible] نموده [illegible] کرت
[illegible] خاور

بافتاب [illegible] گفته [illegible]
ز معجزش [illegible] نازل [illegible] زهره

بلطف معجزه یاقوت سرخ [illegible]
[illegible] در دست آن امام مطهر

[illegible]

مولانا کلیمی فرماید

بیک نسق چو اولاد طیبین پس از آدم
ز ... بنام طیبات مقرر

بصلب طیبهٔ عبد المطلب آمده آن نور
بامر حکمت یزدان دو نیمه گشته برابر

خدا ز نیمهٔ آن نور آفرید نبی را
ز بعد وی ولی خویش را ز نیمهٔ دیگر

برین کمال نبوت بلطف ساخت معین
بران امامت اهل نجات کرده مقرر

بر او زنیش آن نور پاک بود مقدم
بصورت بشریت اگر چه بود مؤخر

ز ابتدای حیات زمانه تا دم آخر
... بود مصور

نبود ... آن ...
ولی بصورت معنی ...

با ... همراه بوده ...
بدین معاون ... مضطر

امین خازن علم خدا ...
... معنوی و مظهر

[illegible]

یعقوب را برای ملاقات دود مدام

[illegible] عزیز مصر شود بوسه بر غلام

[illegible] الکند عطا

[illegible] برق [illegible]

[illegible] چهره

[illegible] جبریل [illegible] الکند عطا

آتش فشان هوا شود از غرب تابش [illegible] در خون سپهر ز شعله تاب برق در خون شود برگ شفق روزگار غرق دشمن شود که باخته از پای تا بفرق

[illegible] هر جا کند عطا

[illegible] نوشته اند

[illegible] الکند عطا

[illegible] رقیب

[illegible] طبیب

[illegible] الکند عطا

و السلام

[illegible] غلامی و بهرام چاکری

[illegible] جلوه گر شود [illegible]

[illegible] الکند عطا

[illegible] بهار [illegible] چمن

[illegible] الکند عطا

[illegible] زمین [illegible]

[illegible] الکند عطا

بر دوش دام آورد از ریشه هر نهال در جویبار [illegible] ز موج اگر کند شمال قلاب صید ماهی دریا شود هلال گردد کمند گردن آهو رم غزال

[illegible] الکند عطا

[illegible] زمین شود

[illegible] معنا الکند عطا

[illegible] ذوالفقار [illegible]

[illegible] جنگ

[illegible] الکند عطا

[illegible] تمام

عطا علی السلام

مهر شب شمع طور شود نور مشتری

شبنم کند با نجم افلاک [illegible]

رقصد ز شوق زهره بقانون دلبری

با آفتاب ذره نماید برابری

[illegible] مقابل [illegible] الله علی

[illegible]

غلمان بهار شعله آواز میشود

پرواز زنگ زمزمه پرداز میشود

در دل اگر خیال تماشا کند علی

بر اصل و نقل دفتر مصحف شود دلیل

احمد شود گواه بدرگاه ذوالجلیل

[illegible]

[illegible]

خورشید را دو مرتبه پیدا کند علی اعجاز صد هزار کو هر نثار میکند از دلخوشی صدف بالد بخویش قطرهٔ دُر از ره شرف هر که نظر بجانب
براوج عرش دوش نبی جا کند علی مسیحا کند علی بندد ز شوق پنجهٔ مرجان چنانکف هر گرد در سرشک مردم آبی در نجف دریا کند علی

[illegible]

در بستی ... دوران بروز چند
در پو سعید صبح ... شود ز بند
در بستگی ات ره بقفل کند عطا
فاک نجف ... درد کین را
آتش علاج زخم کند جان ... خویش را
عمان ... ز عطای وی آورده ... را
کان ... گدای اوست ... دامان خویش را
حالی ... پر زر ... کند عطا
شاهی ... آورد ... [illegible]
پا ... خورشید ... [illegible]
سایه ... [illegible] ... صفا
... دولت ... تجلی
... [illegible] ... کند عطا

در مسجدی که گشت ... را نسق
محرابش ... بصفای بر ... سبق
ور ... کبوتر ... را نطق
بر ... از برای ... رکوع حق
هر روزه ... کند عطا
تورات چون صحف ... ذات
انجیل چون ز نور ... [illegible]
فرقان زیاده ... [illegible]
روح القدس ... کند عطا
تعلیم ... غفور
وقت ... [illegible]
کاوراق ... [illegible]

ورز

واز ابر جاه و برق سیاهی فتد بطور
فطرت شعاع مهر شود گرم کسب نور
ز ابر ... [illegible] ... الله عطا
چون ز ... [illegible] ... چه سوی
باشد نظام مردم در قافیه روی
تا قائم ... از خلق ... مروی
هر ... [illegible] ... معنوی
از آن نظام ... کند عطا
در عالم حدوث کم از ... اقتضا
باشد زمین چو ... کارم کرما
هر چند ... آسمان رضا
گر ... [illegible] ... اقتضا
چون نقطه ... مصطفی کند عطا

از ... [illegible] ... درس
... [illegible] ... آس
... [illegible] ... بس
... [illegible] ... جرس
... [illegible] ... کند عطا
جای ... [illegible] ... را
... [illegible] ... امید را
حاصل ... سیاه و سفید را
... [illegible] ... بیدر را
... [illegible] ... کند عطا
در ... [illegible] ... خاتم گرفت
از غفلت ... [illegible] ... غم گرفت

۴۱

آیت‌های [illegible] از سخنش [illegible]
[illegible] ساده [illegible]

جو هم [illegible] ز صنع [illegible]
[illegible] بود

اسلام [illegible] دهر [illegible] بود
سهو از روی [illegible] آورد [illegible]

[illegible] جلوه‌در کند علی
[illegible] بر [illegible] مصحف روی [illegible]

[illegible] بر عالم [illegible] سلام
[illegible] رسید [illegible]

[illegible] آن [illegible] هم [illegible] کرده تمام
آیات حق بود همه از نای تا [illegible]

خاتم [illegible] عالم [illegible] علی
[illegible] کلام ناطق و برهان [illegible]

چون [illegible] معجز کند علی
[illegible] بسمله [illegible]

[illegible] علام [illegible] باغ زرا

[illegible] که [illegible] کند علی
[illegible] کلام [illegible]

با دام [illegible] زعفران
[illegible] که [illegible] باغ زرا

[illegible] زعفران
[illegible] کرده [illegible] علی

[illegible] کار [illegible] دران
تحسین [illegible] دام [illegible]

وقت [illegible] علی
آرد [illegible] دام [illegible]

چون [illegible] بر [illegible]
[illegible] معجز کند علی

[illegible] آمده [illegible] جهل
[illegible] آدم [illegible] قرآن

زبان [illegible] کند علی
[illegible] آدم آبی ز قرآن

یکی نیافت دولت تو [illegible] کرم
خواهم که [illegible] ترا به بندم
[illegible] کنذ علی
ای [illegible] از تو [illegible] پناه
گردیده [illegible] گواه
از [illegible] پناه
در [illegible] آگاه
چون [illegible] برابر کند
ای [illegible] خوان
[illegible] مهربان
[illegible] ارغوان
گرد [illegible] ستم
[illegible] کنذ علی

داری نبات [illegible] تنگ
در [illegible] صبح [illegible]
تا [illegible] افتاده چون پلنگ
تا [illegible] خانه [illegible] رنگ
[illegible] کنذ علی
[illegible] چراغ
[illegible] یا چال
تا [illegible] سال
[illegible] قال
[illegible] کنذ علی
[illegible] دراز
[illegible] بار

[illegible] چوبیت
[illegible] کنذ علی
[illegible] را
[illegible] را
[illegible] کنذ علی
[illegible] زبان
[illegible] کنذ علی

[illegible] داغ
[illegible] داغ
[illegible] کنذ علی
[illegible] تمام [illegible]
ای [illegible] افتادی [illegible]
[illegible] کنذ علی
[illegible]
لیکن

بره ... شود کواه

زانه ... صد کواه

مارا چه غم ز کردش اسباب صد کواه
خوار و دلیر [illegible] حمل در [illegible] ریاست

سرو و سبز [illegible] اگر روی ما سیاه
[illegible] و سنبله چو عقرب از قفات

ازیک نکته چه لاله احمر کند علی
سر [illegible] و جدی [illegible] اسدست

با آنکه هیچکه نرسید از اقتدار
میزان و قوس [illegible] سرست

از کوه [illegible] بزرکان روزکار
تا جای در [illegible] کند علی

در انتقام [illegible] دلیر دار
این جمله را حواله [illegible] از الست

از [illegible] تیغ آبدار
دوران چه دشمن است [illegible] از لیست

به حکم قتل چرخ [illegible] کند علی
سر زده روی کینه [illegible] نشست

سن [illegible] ندارد باکذشت
بر هم زده است نقش مرا [illegible] برابرست

در پنجه ستاره [illegible] کوه دشت
[illegible] سخن [illegible] کند علی

تا کی بود ز خرمن شادی اگر کذشت
سر [illegible] دیده ام [illegible]

محصول وار [illegible] ای کوکب [illegible] بریر
آورده [illegible] حرم بریر

این کشت را چه مزرع بی بر کند علی

چون

چون وقت [illegible] رهنما غیر
[illegible] بیم

در [illegible] طالع [illegible]
تا [illegible] ابر [illegible]

[illegible] کند علی
[illegible]

درمانده [illegible] بود
[illegible] علی [illegible]

ای آشنا [illegible] بود
زینب [illegible] کند علی

از [illegible] بود
روی ترا [illegible] بیرون

زنبار [illegible] روی ما بود
آینه [illegible] بیرون

[illegible] کند علی
صد [illegible] بیرون

یارب که [illegible] قامتت
[illegible] بیرون

ایمه [illegible] عداوتست
مغز [illegible] بیرون

بدر و هلال آینه [illegible] عداوتست
این [illegible] کند علی

تا [illegible] علی
[illegible] آذر [illegible]

[illegible] کند علی
ای آفتاب [illegible]

گر فوج غم ... [illegible] ... در رضا [illegible]
تیغ غیرت خویش کش [illegible] عاقل

تیغ دعای نادعلی [illegible] دل
[illegible] بخوان نادعلی [illegible]

تا [illegible] الطاف مظهر العجائب [illegible] ع

[illegible]

تا تخت [illegible] نیره [illegible]
[illegible]

[illegible] ع

[illegible]

آن کو علی که مدد ابن شیر نر — بهر کسی که پایه مقرر کند علی
وز پاسبان ... دل خود یافت شیر نر

چون پانسته ... کجی با انتظام
آینه خاص و عام

با هم همیشه میکند از بهر خصم قهر
... شود از شرم [illegible]

در محفلی که سر بستنع ... کلام
لیکن عرق فشان شود از شرم ...

در محبتی این حیثیت بود آیة کلام
از شرح ... شود ... نام

با بر قیس از سوی برابر کند علی
چون بیده شامرا ... بجهای چرخ

از صنع وصف ذات پیمبر کند علی
ار چند وصف ذات بهر وصف ازره ... مراد

معزول کرده دست روی از پای چرخ
از ... لطف زده بر قفای چرخ

رضوان لب لعل ... ساقی ساغر مراد
حوران دهند باده ز پیمانه مراد

وز دولت ... لطف حاجت روای چرخ
... اعتقاد

در روز ... وکالت حاجت ... بمی نهد
علمای زینت ... ناقل ...

کس را ازینکی نماند که محضر کند علی
نیز به بهشت ... کوثر کند علی

دل بر خزانه جوی عمان بمی نهد
چون تکیه بر کنار ... کوثر کند علی

در روز ... طاکیری ... دوران نمی نهد
عشرت ... فضل ... المتین ...

پا بر فراز تخت سلیمان نمی نهد
... نوازد ... جام ...

پهلو بکجا و تکیه خاقان نمی نهد
... سید علی

سر بر ... فلک ... مینا دهد
چون حلقه گیری در خیبر کند علی

با ... فروع ... عرش برین دهد
... مرغ که باشد بود بلند

بر سر ... بزرگ درخت صنوبر کند علی
در مدح ... چرخ ... بروز ...

سر سایه بر درخت ... صنوبر ... ملامتی
از دستی ... دوران ... قضا آمد

هر چه بزرگ بود بزرگ ... آن
از ... قناده ... بود زند

چون نایی وسیله بائی ... نقل ... گفتی
دیو ... سپید صبح ... کند علی

سر ... عنایت ایزد نقل گفتی
در ... شاره ... کند علی

آید بیار ... شرف تاج لا فتی
... زمین ... اثار

زان ... که خواهش ... کند علی
باید ... تازگی غنچه ...

روزی که ... تیغ قضا خورد
آید ... بیار ... خوش گوار

وز غیب ... هر ... قضا خورد
خورشید ... جام ... کند علی

پهلوی خصم ... زخم خورد
هیچ ... بجای ... زند ... هم

با ... ازهر دو طرف زخمها خورد
سر ... نبی ... بر ... سوی ...

سر ... شاره ... کند علی
وز صولتش ... ...

... در آن ... زمین ... مهمان ...
... ز روی ... خورد ... صدف ...

[illegible] ... بهار از زره [illegible]
بر انقلاب ... [illegible] ... از صد هزار [illegible]

براوج بارو ای قدرت نهد قدم ... [illegible] ... حقیقت شود امان شهر
تا حشر یک دقیقه نگردد زیاده کم ... [illegible]

شب را اگر بروز برابر کند علی ... بحر بیار را آب در کوهر کند علی

با آنکه هر طرف زده فوجش هزار صف ... [illegible] ... بیان [illegible]
وز خسروان دهر زیاده است در شرف ... تیغ غضا شود [illegible]

یکسو کزارد آید [illegible] نماز لف ... خطی [illegible] [illegible]
در بهم خویش بر فلک انداز دار ضعف ... [illegible] کمان [illegible]

کوهر حلم بندگی [illegible] کند علی ... آید غلاف [illegible] بکف تیغ [illegible]
هر جا یراق کیری لشکر کند علی

خفت بود نتیجه تر دامنی بدهر ... در بزمگاه قدرش که دارد [illegible] نور
آسودگی دهد اثر چشم [illegible] ... در راه دوستی شده روشن [illegible]

غلمان

کزنیش ذوالفقار قلم سر کند علی

غلمان زروی قهر زند بنجه [illegible] ... آن ذوالفقار [illegible] [illegible]
[illegible] ... [illegible]

تا دلخوشی بنکهت مجمر کند علی ... محتاج [illegible] بر نهنک

[illegible] آب زمین شود ... [illegible]
[illegible] چو [illegible] شود ... [illegible]

در ضور [illegible] خاتم [illegible] شود ... در قبضه اش بصورت [illegible] کند علی
با [illegible] خاقان [illegible] شود

[illegible] ... [illegible]
کردیت التفات با خاک کند علی ... [illegible]

[illegible] ... جن و ملک [illegible]
[illegible] ... [illegible] ماه در جلوا [illegible]
[illegible] ... [illegible] از دو طرف [illegible]

[illegible] ... [illegible] نگاه [illegible] کند علی

[illegible] کند علی
آفاق را [illegible] منور کند علی
[illegible] آوازه [illegible]
فرمان بر [illegible] [illegible]
با جبرئیل کار [illegible] کند علی
الفاظ [illegible]
[illegible] معراج [illegible] نام
[illegible] [illegible] اکرام
[illegible] [illegible] کلام
[illegible] در طعام
[illegible] خالق اکبر کند علی
آنجا که [illegible] کبوتر کند علی

بطحا

بطحا افتاده [illegible]
نور [illegible] اهل صفا [illegible] دلیل
[illegible] طلای [illegible]
[illegible]
وقت [illegible] کند علی
[illegible] خانه [illegible] خالق جلیل
[illegible] خلیل
[illegible] منور کند علی
[illegible]
[illegible] خلد [illegible] نعیم
[illegible] زنده [illegible]
[illegible] غفار [illegible]
وان [illegible] کلیم
از [illegible] نقطه [illegible] کند علی
[illegible] ملک [illegible]
[illegible]
[illegible] کند علی
[illegible] خازن بهار
[illegible] عیار
[illegible]

دوازده امام
امام اول حضرت علی   دوم امام حسن   سیم امام حسین
چهارم امام زین العابدین   پنجم امام محمد باقر   ششم امام جعفر صادق
هفتم امام موسی کاظم   هشتم امام رضا   نهم امام محمد تقی
دهم امام علی النقی   یازدهم امام حسن عسکری   دوازدهم امام محمد مهدی

اصول دین پنج است
اول توحید که خدا یکی است
دوم عدل که خدا عادل است ظالم نیست
سیم نبوت که پیغمبر حق است
چهارم امامت که دوازده امام برحق است
پنجم معاد که روز قیامت برحق است

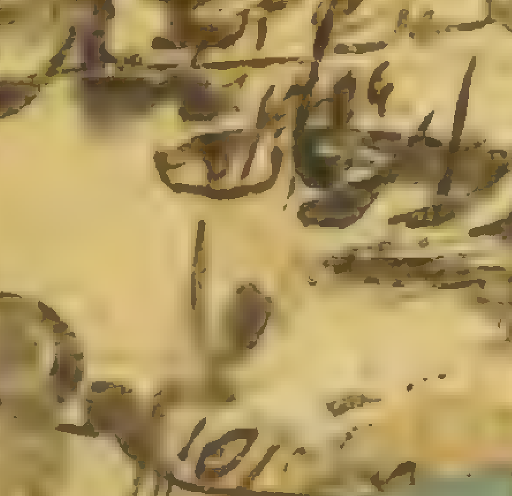
فروع دین [illegible] است
فروع دین

قبل از [illegible]
اول [illegible]
چهارم [illegible]
ششم [illegible]

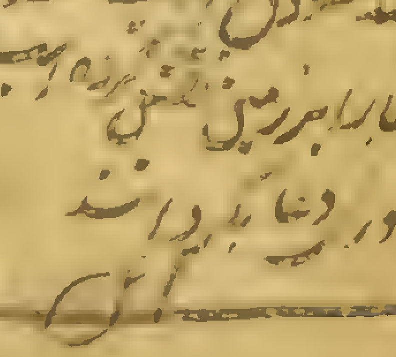
حق

شمشیر برنده [illegible] خدا [illegible]
[illegible]

فلما [illegible] ان الله [illegible]
[illegible]



نام [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible]



[illegible]

بقبضتك لا طاقة بالخروج من سلطانك سيدى
وكيف لى بالنجاة ولا اقصاب الا لديك وكيف
لى بالرحمة ولا تصاب الا من عندك يا اله الا
نبياء وولى الاتقياء وبديع مزيد الكرامة
اليك قصدت وبك انزلت حاجتى واليك شكوة
اسرافى على نفسى وبك استغثت فاغثنى وانقذنى
برحمتك مما اخترت عليك يا سيدى يا ويلتى
انت اهرب من الخلائق كلهم فى قبضته
والنواصى كلها بيده يا سيدى منك هربت اليك
ووقفت بين يديك متضرعا اليك راجيا لما
عندك يا الهى وسيدى حاجتى التى ان

اعطيتنى

اسئلك بغناك عن خلقك وبحاجتهم اليك وفقر
هم وفاقتهم اليك ان تصلى على محمد خيرتك من
خلقك واهل بيته الطيبين الائمة الراشدين
وان تجعل لعبدك الذليل بين يديك من امره
فرجا ومخرجا ياسيدى صل على محمد وآله وارز
قنى الخوف منك والخشية لك ايام حيوة ارحم
عبدك الاسير بين يديك سيدى ارحم عبد
ك المرتهن بعمله ياسيدى انقذ عبدك الغريق
في بحر الخطايا ياسيدى ارحم عبدك المقر
بذنبه وجرمه عليك ياسيدى الويل قد حل بى ان
لم ترحمنى ياسيدى هذا مقام المستجير بعفوك

من عقوبتك هذا مقام المسكين المستكين هذا
مقام الفقير البائس الحقير المحتاج الى ملك كريم
رحيم ياويلتى ما اغفلنى عما يراد منى ياسيدى و
هذا مقام المذنب المستجير بعفوك من عقوبتك
هذا مقام من انقطعت حيلته وخاب رجاءه
الا منك هذا مقام العانى الاسير هذا مقام ا
الطريد الشريد ياسيدى اقلنى عثراتى يامقيل
العثرات ياسيدى اعطنى سؤلى سيدى ارحم
بدنى الضعيف وجلدى الرقيق الذى لا طاقة له
على حر النار ياسيدى ارحمنى فانك عبدك
وابن عبدك وابن امتك بين يديك وفى

مالك الدنيا والآخرة ويا مجري الماء في النبات
ويا مكون طعم الثمار واسئلك باسمك الذي
لا يقوم له شيء ولا تقوم لها ارض ولا سماء
واسئلك باسمك الذي اشتققته من عظمتك
واسئلك بعظمتك التي اشتققتها من كبريا
ئك واسئلك بكبريائك التي اشتققتها من
كينونيتك واسئلك بكينونيتك التي اشتققتها
من جودك واسئلك بجودك الذي اشتققته
من عزك واسئلك الذي اشتققته من كرمك
واسئلك بكرمك الذي اشتققته من رحمتك

واسئلك

واسئلك برحمتك الذي اشتققتها من رأفتك واسئلك
الذي برأفتك الذي اشتققتها من حلمك واسئلك
بحلمك الذي اشتققته من لطفك واسئلك
بلطفك الذي اشتققته من قدرتك واسئلك
باسمائك كلها واسئلك باسمك المهيمن العزيز
القدير على ما تشاء من امرك سمك السماء بغير
حساب واقام الارض بغير سند وخلق الخلق
من غير حاجة بهم اليهم الا افاضة للاحسان و
نعمة واتانة لحكمته واظهارا للقدرة اشهد يا
سيدي انك لم تأتلس بابداعهم لاجل وحشة
بتفردك ولم تستعن بغيرك على شيء من امرك

بسم الله الرحمن الرحيم
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم
رب الملائكة والروح والنبيين والمرسلين
وقاهر من في السموات والارضين والحمد لله رب
العالمين وصلى الله على
محمد وآله اجمعين

بعد از نماز جعفر سید ابن طاووس را بسند معتبر از حسن ابن قاسم
که رفتم بخدمت حضرت امام موسی علیه السلم در بغداد در جانب
روز جمعه دیدم که حضرت نماز جعفر میکرد پس چون از نماز فارغ شد
دست بجانب آسمان برداشت واین دعا را میخواند دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحيم يا من لا تخفى عليه اللغات

ولا تشابه

ولا تشابه عليه الاصوات ويا من هو كل يوم في
شأن يا من لا يشغله شأن عن شأن يا من هو
كل يوم مدبر الامور يا باعث من في القبور يا محيي
العظام وهي رميم يا بطاش يا ذا البطش الشديد
يا فعالا لما يريد يا رازق من يشاء بغير حساب
يا رازق الفرخ والطفل الصغير ويا راحم الشيخ
الكبير ويا جابر العظم الكسير يا مدرك الها
ربين ويا غاية الطالبين يا من يعلم ما في الضمير
وما تكن الصدور يا رب الارباب وسيد
السادات واله الالهة وجبار الجبابرة و

لِكُلِّ يَسِيرٍ لِتَ انْزَلْتُ الْيَوْمَ حَاجَتِى وَاِلَيْكَ اَبْتَهِلُ

فَلَا تَرُدَّنِى خَائِبًا مِمَّا رَجَوْتُ وَلَا تَحْجُبْ عَنْكَ دُعَائِى

اِذْ فَتَحْتَهُ لِى نَدْعُوهُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

سَكِّنْ رَوْعَتِى وَاسْتُرْ عَوْرَتِى وَارْزُقْنِى مِنْ فَضْلِكَ

الْوَاسِعِ رِزْقًا وَاسِعًا سَائِغًا حَلَالًا طَيِّبًا هَنِيئًا

مَرِيئًا فِى عَافِيَةٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَ اَيَّامِى يَوْمَ

لِقَائِكَ وَاغْفِرْ لِى خَطَايَاىَ فَقَدْ اَوْحَشَتْنِى وَ

تَجَاوَزْ عَنْ ذُنُوبِى فَقَدْ اَوْبَقَتْنِى فَاِنَّكَ مُجِيبٌ

مُثِيبٌ رَقِيبٌ قَرِيبٌ قَادِرٌ غَافِرٌ قَاهِرٌ رَحِيمٌ

كَرِيمٌ قَيُّومٌ وَذٰلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَاَنْتَ

الخالقین

اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ افْتَرَضْتَ عَلَىَّ لِلْآبَاءِ وَ

الْاُمَّهَاتِ حُقُوقًا عَظَّمْتَهَا وَاَوْلَى مَنْ حَطَّ الْاَوْزَارَ

وَخَفَّفَهَا وَاَدَّى الْحُقُوقَ وَعَبِيدَهُ فَاحْتَمِلْهُنَّ عَنِّى

اِلَيْهِمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا كَمَا رَجَاكَ كُلُّ مُوَحِّدٍ مَعَ الْمُؤْمِنَاتِ

وَالْاِخْوَةِ وَالْاَخَوَاتِ وَالْحِقْنَا وَاِيَّاهُمْ بِالْاَبْرَارِ

وَاَبِحْ لَنَا وَلَهُمْ جَنَّاتِكَ مَعَ النُّجَبَاءِ وَالْاَخْيَارِ فَاِنَّكَ

سَمِيعُ الدُّعَاءِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى النَّبِىِّ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ

الطَّيِّبِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا

شیخ رحمه الله بسند معتبر از امام زاده عبد العظیم رضی الله عنه روایت

کرده است که حضرت امام محمّد جواد علیه السلام این تعویذ برای فرزند

سعادتمند خود امام علی نقی نوشته در وقتیکه در گهواره بوده

ظلم واسا [illegible] المنى تجد فى كل الشدائد ٥
عليك يعتمد فلك الحمد والمجد لانك المالك
الابد والرب السرمد اتقنت انشاء البرايا فا
حكمتها بلطف التقدير وتعاليت فى ارتفاع
شانك عن ان ينفذ فيك حكم التغيير او
يحتال منك بحال يصفك بها الملحد بتبديل او
يوجد فى الزيادة والنقصان مساغ فى اختلاف
فى التحويل او تلتثق سحاب الاحاطة بك فى
بحور همم الاحلام او تمثل لك منها جبلة ٥
تصل اليك فيها رويات الاوهام فلك مولاى

انقاد الخلق

انقاد الخلق مستخذين باقرار الربوبية ومعترفين
خاضعين بالعبودية لك سبحانك ما
اعظم شانك واعلى مكانك وانطق بالصدق
برهانك وانفذ امرك واحسن تقديرك
سمكت السماء فرفعتها ومهدت الارض ففر
شتها واخرجت منها ماء ثجاجا ونباتا
دحراجا فسبحك نباتها وجرت بامرك ميا
هها وقاما على مستقر المشية كما امرتهما فيا
من تعزز بالبقاء وقهر عباده بالفناء ٥
اكرم مثواى فانك خير منتجع لكشف الضر
يا من هو مامول فى كل عسر ومرتجى

اللهم إني أقدمهم بين يدي مسألتي وحاجتي
واستشفع بهم عندك أمام طلبتي وأسألك
سؤال وجل من انتقامك حذر من نقمتك ۝
فزع إليك منك سؤال من لا يجد لفاقته مجيرا
غيرك ولا لخوفه أمنا غير فنائك وتطولك
يا سيدي ومولاي وعليّ مع طول معصيتي لك
أقصد من الرجاء إليك وإن كانت سبقتني الذنوب
وحالت بيني وبينك لأنك عماد المعتمد ورصد
المرتصد لا تنقصك المواهب ولا تغيضك ۝
المطالب فلك الحمد المنن العظام والنعم الجسام
يا كثير الخير يا دائم المعروف يا من لا تنقص خزائنه

ولا يبيد

ولا يبيد ملكه ولا تراه العيون ولا تعزب ۝
منه حركة ولا سكون لم تزل سيدي ولا
تزال ولا يتوارى عنك متوار عنك في كن
أرض ولا سماء ولا تخوم ولا قرار تكفلت با
لأرزاق يا رزاق وتقدست عن أن تتناولك
الصفات وتعززت عن أن تحيط بك تصاريف
اللغات ولم تكن مستحدثا فتوجد منتقلا عن
حالة إلى حالة بل أنت الفرد الأول والآخر
ذو العز القاهر جزيل العطاء جزيل الثناء سابغ
النعماء دائم البقاء أحق من تجاوز عفى عمن

في اياته وانحرف عن بيّناته ودان بالجحود في كل حال
والله اكبر المحتجب بالملكوت والعزة القاهر للاضداد
المتعالي عن الانداد المتفرد بالمنة على جميع عباد
الله والله اكبر المحتجب بالملكوت والعز المتوحد
بالجبروت والقدرة المتردي بالكبرياء والعظمة والله
اكبر المتقدس بدوام السلطان والغالب بالحجة
والبرهان وانفاذ المشية في كل حين واوان اللهم
صل على محمد عبدك ورسولك واعطه اليوم
افضل الوسائل واشرف العطاء واعظم الحباء
والمنازل واسعد الجدود واقر الاعين اللهم
صل على محمد وال محمد واعطه الوسيلة والفضيلة

والمكان

والمكان الرفيع والغبطة وشرف المنتهى والنصيب
الاوفى والغاية القصوى والرفيع الاعلى وحتى
يرضى وزده بعد الرضا اللهم صل على محمد وال محمد
الذين امرت بطاعتهم واذهبت عنهم الرجس
وطهرتهم تطهيرا اللهم صل على محمد وال محمد الذين
الذين الهمتهم علمك واستحفظتهم كتابك
واسترعيتهم عبادك اللهم صل على محمد وال
عبدك ورسولك وحبيبك وخليلك وسيد
الاولين والاخرين من الانبياء والمرسلين
والخلق اجمعين وعلى اله الطيبين الذين امرت
بطاعتهم واوجبت علينا حقهم ومودتهم

وبزواله على بقائه فلا لها محيص عن ادراكه اياها ولا
خروج عن احاطته بها ولا احتجاب عن احصائه
لها ولا امتناع من قدرته عليها كفى باتقان الصنع
له اية وبتركيب الطبع عليه دلالة وبحدوث
الفطر عليه قدما وباحكام الصنعة عليه عبرة فلا
اليه حد منسوب ولا له مثل مضروب ولا
شيء عنه محجوب تعالى عن ضرب الامثال له
والصفات المخلوقة علوا كبيرا وسبحان الله الذي
خلق الدنيا للفناء والبيود والارض للبقاء و
الخلود وسبحان الله الذي لا ينقصه ما اعطى
واسنى وان جاد المدى في المنى وبلغ الغاية القصوى

ولا يجور

ولا يجور في حكمه اذا اقضى وسبحان الله الذي
لا يرد ما قضى ولا يصرف ما امضى ولا يمنع
ما اعطى ولا يسهو ولا ينسى ولا يعجل بل يمهل
ويعفو ويغفر ويرحم ويصبر ولا يسأل عما يفعل
وهم يسألون لا اله الا الله الشاكر للمطيع
له المملي للمشرك به القريب ممن دعاه على حال بعده
والبر الرحيم لمن لجأ الى ظله واعتصم بحبله
ولا اله الا الله المجيب لمن ناداه باخفض صوته
السميع لمن ناجاه لاغمض سره الرؤوف بمن رجاه
لتفريج همه القريب ممن دعاه لتنفيس كربه وغمه
لا اله الا الله الحليم الكريم عن احد

ولا تحويه الاماكن لعظمته ولا تذرعه
المقادير لجلاله ولا تقطع المقاييس لكبريائه
ممتنع عن الاوهام ان تكتنهه وعن الافهام
ان تستغرقه وعن الاذهان ان تمثله وقد
يئست عن استنباط الاحاطة به طوامح
العقول ونضبت عن الاشارة اليه بالا
كتناه بحار العلوم ورجعت بالصغر من
السمو الى وصف قدرته لطائف الخصوم
واحد لا من عدد دائم لا بامد وقائم لا
بعمد ليس بجنس فتعادله الاجناس ولا

بشبح

بشبح فتضارعه الاشباح ولا كالاشياء فتقع
عليه الصفات قد ضلت العقول في امواج تيار
ادراكه وتحيرت الاوهام عن احاطة ذكر ازليته
وحصرت الافهام عن استشعار وصف قدرته
وغرقت الاذهان في لجج افلاك ملكوته مقتدر
بالآلاء ممتنع بالكبرياء ومتملك على الاشياء
فلا دهر يخلقه ولا وصف يحيط به قد خضعت
له رقاب الصعاب في محل تخوم قرارها واذعنت
له رواصن الاسباب في منتهى شواهق اقطارها
مستشهد بكلية الاجناس على ربوبيته
وبعجزها على قدرته وبفطورها على قدمته

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلوٰةً نَامِيَةً دَائِمَةً
زَاكِيَةً مُتَتَابِعَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَرَادِفَةً بِرَحْمَتِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

دعای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیهم از ادعیه اسبوع که
در هر جمعه خوانده اند بروایت کفعمی و شیخ محمد بن ابی بکر بسند ... ...
این ... را ... ادعیه اسبوع که مذکور خواهند شد ان شاء الله تعالی در حدیث
طویل از حضرة امام علی النقی روایت کرده است این دعا را و دعا ...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ
كَوَّنَ مَا قَدْ كَانَ مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ

عَلَىٰ أَزَلِيَّتِهِ

عَلَىٰ أَزَلِيَّتِهِ وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَىٰ قُدْرَتِهِ
وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَىٰ دَوَامِهِ لَمْ
يَخْلُ مِنْهُ مَكَانٌ فَيُدْرَكَ بِأَيْنِيَّتِهِ وَلَا لَهُ
شَبَحُ مِثَالٍ فَيُوصَفَ بِكَيْفِيَّتِهِ وَلَمْ يَغِبْ عَنْ
شَيْءٍ فَيُعْلَمَ بِحَيْثِيَّتِهِ مُبَائِنٌ لِجَمِيعِ مَا أَحْدَثَ
فِي الصِّفَاتِ وَمُمْتَنِعٌ عَنِ الْإِدْرَاكِ بِمَا ابْتَدَعَ مِنْ
تَصَرُّفِ الذَّوَاتِ وَخَارِجٌ بِالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ
مِنْ جَمِيعِ تَصَرُّفِ الْحَالَاتِ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ بَوَارِعِ
نَاقِبَاتِ الْفِطَنِ تَحْدِيدُهُ وَعَلَىٰ عَوَامِقِ ثَاقِبَاتِ الْفِكَرِ
تَكْيِيفُهُ وَعَلَىٰ غَوَائِصِ سَابِحَاتِ النَّظَرِ تَصْوِيرُهُ

صدقاً وعدلاً لا مبدّل لکلماتک انت العزیز
الحکیم یاذا الجلال والاکرام اسئلک بما لا
تعدل شیٔ من سائلیه ان تصلی علی محمد وآل
محمد وان تجعل لی من امری فرجا وان توسع
علی رزقی فی یسر منک وعافیة سبحان الحیّ
الحکیم سبحان الحلیم الکریم سبحان الباعث
الوارث سبحان العلی العظیم سبحانه وبحمده
اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت وبارکت
علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید
وصلی الله علی محمد وآله
الطاهرین

دعای حضرت فاطمه علیها السلم در روز جمعه بروایت کفعمی میخواند

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم اجعلنا من اقرب من تقرّب الیک
واوجه من توجه الیک وانجح من سئلک
وتضرع الیک اللهم واجعلنا من کانه یراک
الی یوم القیمة الذی فیه یلقاک ولا تمتنا
الا علی رضاک اللهم واجعلنا من اخلص
لک بعمله واحبک فی جمیع خلقک اللهم صل
علی محمد وآل محمد واغفر لنا مغفرة جزما لا نقترف
بعدها ذنبا ولا نکتسب خطیئة ولا اثما

والنصر يا مالك الملك فانه لا يملك ذلك غيرك
اللهم وما كتبت علىّ من خير فوفقني فيه واهدني
ومن علىّ وبه اعني وثبتني عليه واجعله احب
الىّ من غيره وآثر عندي مما سواه وزدني من
فضلك اللهم اني اسئلك رضوانك والجنة
واعوذ بك من سخطك والنار واسئلك الحظ
الاوفر في جنات النعيم اللهم طهر لساني من
الكذب وقلبي من النفاق وعملي من الرياء وبصري
من الخيانة فانك تعلم خائنة الاعين وما
تخفي الصدور اللهم ان كنت عندك محروما
مقترا علىّ رزقي فامح حرماني وتقتير رزقي و

الكتبني

وارزقني واكتبني عندك مرزوقا موفقا للخيرات فانك
قلت تباركت وتعاليت يمحو الله ما يشاء ويثبت
وعنده ام الكتاب وصل على محمد وآله انك
حميد مجيد تسبيح روز جمعه شيخ كفعمي و ديگران نقل نموده‌اند

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان من لبس العز وتازر به سبحان من
تعطف بالمجد وتكرم به سبحان من لا ينبغي
التسبيح الا له سبحان من احصى كل شيء بعلمه
سبحان ذي الطول والفضل سبحان ذي المن والنعم
سبحان ذي القدرة والكرم اللهم اني اسئلك
الاعلى وبكلماتك التامة وتمت كلماتك

دعای حضرت امام موسی علیه السلم که در روز جمعه بروایت شیخ و کفعمی

و علامه حلی رحمة الله علیهم مَرْحَبًا بِخَلْقِ اللّٰهِ الْجَدِيدِ وَ

بِكُمَا مِنْ كَاتِبَيْنِ وَشَاهِدَيْنِ اكْتُبَا بِسْمِ اللّٰهِ

اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ

لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَنَّ الْاِ

سْلَامَ كَمَا وَصَفَ وَالدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَاَنَّ الْكِتَابَ

كَمَا اَنْزَلَ وَالْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ

الْمُبِينُ وَصَلَوَاتُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وَشَرَائِفُ تَحِيَّاتِهِ

وَسَلَامُهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَصْبَحْتُ فِي اَمَانِ اللّٰهِ

الَّذِي لَا يُسْتَبَاحُ وَفِي ذِمَّةِ اللّٰهِ الَّتِي لَا تُخْفَرُ

وَفِي جِوَارِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يُضَامُ وَكَنَفِهِ الَّذِي

لَا يُرَامُ وَجَارُ اللّٰهِ آمِنٌ مَحْفُوظٌ مَا شَاءَ اللّٰهُ كُلُّ نِعْمَةٍ

مِنَ اللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ اِلَّا اللّٰهُ مَا شَاءَ

اللّٰهُ نِعْمَ الْقَادِرُ اللّٰهُ مَا شَاءَ اللّٰهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى

اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا

شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ

وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ يَحْبِسُ

رِزْقِي وَيَحْجُبُ مَسْأَلَتِي اَوْ يُقَصِّرُ بِي عَنْ بُلُوغِ مَسْأَلَتِي

اَوْ يَصُدُّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ عَنِّي اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي

وَارْزُقْنِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَعَافِنِي وَاعْفُ عَنِّي

وَارْفَعْنِي وَاهْدِنِي وَانْصُرْنِي وَاَلْقِ فِي قَلْبِي الصَّبْرَ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الاول قبل الاشياء والاحياء
فناء الاشياء العليم الذي لا ينسى من
ذكره ولا ينقص من شكره ولا يخيب من
دعاه ولا يقطع رجاء من رجاه اللهم اني
اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد جميع
ملائكتك وسكان سمواتك وحملة عرشك
ومن بعثت من انبيائك ورسلك وانشات
من اصناف خلقك اني اشهد انك انت الله
وحدك لا شريك لك ولا عديل ولا خلف

لقولك

لقولك ولا تبديل وان محمدا صلى الله عليه و
آله عبدك ورسولك ادى ما حملته الى العباد
وجاهد في الله عز وجل حق الجهاد وانه بشر
بما هو حق من الثواب وانذر بما هو صدق من
العقاب اللهم ثبتني على دينك ما احييتني ولا
تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك
رحمة انك انت الوهاب صل على محمد وآل محمد
واجعلني من اتباعه وشيعته واحشرني في
زمرته ووفقني لاداء فرض الجمعة وما اوجبت
علي فيها من الطاعات وقسمت لاهلها من العطاء
في يوم الجزاء انك انت العزيز الحكيم

مُنتَهىٰ رَغبَتي اَنتَ الغَنيُّ وَاَنَا الفَقيرُ وَاَنتَ

السَّيِّدُ وَاَنَا العَبدُ وَاِنَّمَا يَسئَلُ العَبدُ

اِلٰهي فَلَا تَرُدَّ دُعائي وَلَا تَقطَع رَجائي وَلَا تَحجُبني

بِرَدِّ مَسئَلَتي وَاقبَل مَعذِرَتي وَتَضَرُّعي وَلَا تَهِن

عَلَيكَ شَكوىٰ مِنكَ اليَومَ اَنزَلتُ حاجَتي

وَرَغبَتي وَاِلَيكَ وَجَّهتُ وَجهي لَا اِلٰهَ اِلَّا

اَنتَ رَبُّ العَرشِ العَظيمِ اَنتَ خَيرُ مَن سُئِلَ وَ

اَوسَعُ مَن اَعطىٰ وَاَرحَمُ مَن قَدَرَ وَاَحَقُّ مَن

رَحِمَ وَغَفَرَ وَعَفىٰ وَتَجاوَزَ وَاَنتَ اَحَقُّ مَن تابَ

عَلَيَّ وَقَبِلَ العُذرَ وَالمَلَقَ وَاَنتَ اَحَقُّ مَن اَعانَ

وَخَلَّصَ وَنَجّىٰ وَاَنتَ اَحَقُّ مَن اَغاثَ وَسَمِعَ وَ

اَستَجابَ لِاَنَّهُ لَا يَرحَمُ رَحمَتَكَ اَحَدٌ وَلَا

يُنجي نَجاتَكَ اَحَدٌ اَللّٰهُمَّ فَاَرشِدني وَوَفِّقني لِما

تُحِبُّ وَتَرضىٰ مِنَ الاَعمالِ بِرَحمَتِكَ يا اَرحَمَ

الرّاحِمينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجمَعينَ

اَستَلطِفُ اللّٰهَ العَلِيَّ العَظيمَ اللَّطيفَ لِما تَنَزَّلَ

في تَيسيرِ ما اَخافُ عُسرَهُ فَاِنَّ تَيسيرَ العَسيرِ

عَلَى اللّٰهِ سَهلٌ يَسيرٌ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ

در ملحقات صحیفه کامله شهید رحمه الله ذکر کرده و کفعمی در کتاب خود

ایراد کرده دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام در روز

جمعه از جمله دعاهای ایام هفته که میخوانند

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم رب كنت ولم يكن قبلك شيء وانت تكون
حين لا يكون غيرك شيء لا يعلم احد عزتك
ولا يستطيع احد ان ينعت عظمتك ولا يعلم
اين يتم مستقرك انت فوق كل شيء وامام كل
شيء خلقت يا ذا الجلال والاكرام العزة لوجه
الله واخلصت الكبرياء والعظمة لنفسك وخلقت
القوة والقدرة لسلطانك فسبحانك ربنا ولك
الحمد على عظمة ملكك وجلالك وجهك الذي
ملأ نوره كل شيء وهو حيث لا يراه شيء

زنه

من اركاني مغفرة عزما لا تغادر لي ذنبا ولا
اكتسب بعدها خطيئة ولا انما مغفرة تطهر
بها قلبي وتخفف بها ظهري وتجاوز بها عن اثمي
وتضع بها عني وزري وتزكي بها عملي وتجاوز بها
عن سيئاتي وتلقني بها عند فراق الدنيا
وانظر بها الى وجهك الكريم يوم القيمة وعلي
منك نور وكرامة يا فعال الخير والنعماء يا
عظائم الامور و[illegible] الضر يا مجيب دعوة
المضطرين يا ارحم المساكين صل على
محمد وال محمد واليك جاء نفسي وانت منتهى
حيلتي ومنتهى رجائي وذخري واليك

وحدوك وكل شيء وعدت فاخلفت وكل
شيء عهدت فنقضت وكل ذنب فعلته و
كل ظلم ظلمته وكل جرم جرمته وكل زيغ زغته
وكل سفه سفهته وكل شيء ابتته قديما
او جديدا صغيرا او كبيرا دقيقا او جليلا
مما اعلم ومما لا اعلم وما نظر اليه بصري
واصغى اليه سمعي او نطق به لساني او
ساغ في قلبي او ولج في بطني او وسوس في
صدري او ركن اليه قلبي او بسطت اليه
يدي او مشت اليه رجلاي او باشر
جلدي او افضى اليه فرجا او لان له طوري
او قلبت له شيئا من اركاني مغفرة عزما لا

امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از دعای مهمات این دعا میخواندند

يا عدتي عند كربتي ويا غياثي عند شدتي ويا و
ليي في نعمتي ويا منجحي في حاجتي ويا مفزعي في ور
طتي ويا منقذي في هلكتي ويا كالئي في وحدتي
صل على محمد واغفر لي خطيئتي ويسر لي امري و
اجمع لي شملي وانجح لي طلبتي واصلح لي شاني و
اكفني ما اهمني واجعل من امري فرجا ومخرجا
ولا تفرق بيني وبين العافية ابدا ما ابقيتني
وعند وفاتي اذا توفيتني يا ارحم الراحمين
وصلى الله على سيدنا محمد والحمد لله يا رب
العالمين

بامن سبيله واجعلنا ممن علته واحشرنا في زمرته
وعرفنا وجهه كما عرفتنا اسمه واوزعنا برؤيته
كما اوزعتنا بذكره واوردنا حوضه كما امنا به و
اسقنا بكاسه واجعلنا معه في حزبه ولا
تفرق بيننا وبينه واجعلنا ممن تناله شفاعته
صلى الله عليه واله كلما ذكر السلم فعلى نبينا واله
منا رحمة وسلم اللهم اني اسئلك بوجهك الكريم
الحسن الجميل الذي ليس كمثله شيء نور السموات
والارض ذي الجلال والاكرام وكلماتك التي
لا يجاوزهن بر ولا فاجر وسلطانك العظيم
وقدرتك القديم وفضلك الكبير وقوتك الدائم

وملكك القديم وخلقك العظيم ومغفرتك ورحمتك
الواسعة وباحسانك ونعمتك البالغة وبعظمتك
وكبريائك وجبروتك وبعزك وجلالك ومجدك
وكرمك وبركاتك وبحرمة محمد وال محمد
وبحرمة عبادك الصالحين فانك امرت بالدعا
وضمنت الاجابة وانك لا تخلف الميعاد
وادعوك لذلك الهي وارغب اليك لذلك
الهي اني لا ابرح من مقامي هذا ولا انقض
مسئلتي حتى تغفر لي كل ذنب اذنبته وكل
شيء تركته مما امرتني به وكل شيء اتيته
مما نهيتني عنه وكل شيء كرهت من امري
وعلي وكل شيء تعديته من امرك

وجاهد في سبيلك وذبّ عن حرماتك واقام حدود
دك واظهر دينك ووفى بعهدك واوذي في جنبك
ودعا الى كتابك وعبادتك حتى اتيه اليقين
وكان بالمؤمنين رؤوفاً رحيماً اللهم صلّ على محمّد
وآل محمّد واكرمه كرامة اتبلغ فضلها على جميع
الخلايق وابعثه المقام المحمود الذي وعدته
انك لا تخلف الميعاد اللهم اجعل محمّداً صلى
الله عليه وآله احبّ خلقك اليك حبّاً واتمّهم
عندك شرفاً واوفرهم لديك منزلاً واعظمهم
عندك زلفى واقربهم برؤيتك عيناً واطلقهم
لساناً واكرمهم مقاماً وادناهم منك مجلساً

واقربهم

واقربهم اليك وسيلة واكثرهم واشرفهم ٥
وجهاً واتمّهم نوراً وانجحهم طلبةً واعلاهم
كعباً واوسعهم في الجنّة منزلاً اله الحق امين
اللهم اجعل في المنتجبين كرامته وفي الاكرمين
محبّته وفي الاعلين ذكره وفي الافضلين منزلته
وفي المصطفين محبّته وفي المقربين مونته وفي عليين
داره واعطه امنيّته وغايته ورضا نفسه ومنتهاها
اللهم صلّ على محمّد وشرّف بنيانه وعظّم بر
هانه وثقّل ميزانه وكرّم نزله واحسن مابه واجزل
ثوابه وتقبّل شفاعته وقرّب وسيلته وبيّض وجهه
واتمّ نوره وارفع درجته واحينا على سنّته ٥
وتوفّنا على ملّته وتخيّر بنا منهاجه ولا نخالف ٥

واسعا مباركا منه حمدا يزداد كثيرا وطيبا اللهم
صل على محمد وال محمد وبارك على وترحم على
محمد كما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم
وال ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل على
محمد عبدك ورسولك واعطه اليوم افضل
الوسايل واشرف الاعاطي واعظم الحباء
واكرم المنازل واسرع الجدود واقر الاعين
اللهم اعط محمدا صلى الله عليه واله الوسيلة
والفضيلة والزكانة والسعادة والرفعة
والغبطة وشرف المنتهى والنصيب الاوفى و
الغاية القصوى والرفيق الاعلى واعطه حتى

يرضى وزده بعد الرضا اللهم صل على محمد عبدك
ورسولك ونبيك الامي الذي خلقته لنبوتك
واكرمته برسالتك وبعثته رحمة لخلقك و
على ال محمد اللهم اقبل عليه راضيا بوجهك واوه
في ظل عرشك واجعله في المحل الرفيع من جنتك
اللهم صل على محمد وال محمد نبي الرحمة وقايد الخير
وامام الهدى والدعا الى سبل الاسلام ور
سولك يا رب العالمين وخاتم النبيين وسيد
المرسلين وامام المتقين ونجي الروح الامين
ورضى المؤمنين وصفي المصطفين اللهم صل على
محمد وال محمد امام الهدى كما تلا اياتك وبلغ رسا
لاتك وعمل بطاعتك وصدع بامرك ونصح لعبادك

لنفسك وحمدك جميع ملائكتك يا ارحم الراحمين
حمداً يكون ارضى الحمد لك واكثر الحمد عندك و
اطيبه لديك حمداً يكون احب الحمد اليك واشرف
الحمد عندك واسرع الحمد اليك حمداً عدد كل شيء
خلقته وملء كل شيء خلقته ووزن كل شيء خلقته
ولك الحمد مثله ومثله وسبعة اضعافاً مضاعفة
كل ضعف منه عدد كل شيء احاط به علمك وملء
كل شيء احاط به علمك وزنة كل شيء احاط به علمك
يا ذا العلم العليم والملك القديم والشرف العظيم و
الوجه الكريم حمداً دائماً يدوم ما دام سلطانك و
يدوم ما دام وجهك ويدوم ما دامت جنتك
ويدوم ما دامت نعمتك ويدوم ما دامت رحمتك

حمداً مداد الحمد وغايته ومعدنه ومنتهاه و
قراره ومأواه حمداً مداد كلماتك وزنة عرشك
وسعة رحمتك وزنة كرسيك ورضى نفسك
وملء برك وبحرك وحمداً سعة علمك ومنتهاه
وعدد خلقك ومقدار عظمتك وكنه قد
رتك ومبلغ مدحتك حمداً يفضل المحامد
على جميع خلقك وحمداً عدد خفقان اجنحة الطير
في الهواء وعدد نجوم السماء والدنيا منذ كان
واذ عرشك على الماء حين لا ارض ولا سماء
وحمداً يصعد ولا ينفد يبلغك اوله ولا
اخره حمداً سرمداً لا يحصى عدداً ولا ينقطع ابداً
حمداً كما تقول وفوق ما نقول حمداً كثيراً نامياً طيباً

من نسل آدم الذي كرّمت وفضّلت جلّ ثناؤك
وتعالى ذكرك وإذا استنقذتني من الأمم التي
أهلكت حتى أخرجتني من الدنيا بالسمع والنعم
والبصر وجعلتني من أمّة محمّد صلى الله على محمّد عليه
وآله المرحومة المثاب عليها وربّيتني على ذلك
صغيراً ولا أتعادى من إحسانك إلى شيئاً
فتحمّدك نفسي بحسن الفعال في المنازل كلّها على
خلقتي صورتي وهدايتي ورفعك إيّاي منزلة
حتى بلغت في هذا اليوم من العمر ما بلغت مع
جميع نعمك والأرزاق التي أنت عندي بها
محمود مشكور لا إله إلا أنت وعلى ما جعلته
لي بمنّك قوتاً في بقيّة المدّة وعلى ما رفعت عنّي

من الاضطرار

من الاضطرار واستجبت لي من الدعاء في الرغباء
وأحمدك على حالي هذه كلّها وما سواهما ممّا أحصي
وممّا لا أحصي هذا ثنائي عليك مهلّلاً ومادحاً
ثانياً متعوّضاً ذاكراً لتذكرني بالرضوان جلّ
ثناؤك ولك الحمد كما تولّيت ولك الحمد بقدر
واستخلصت الحمد وجعلت الحمد لنفسك من
خاصّتك ورضيت بالحمد من عبادك وفتحت
بالحمد كتابك وختمت بالحمد قضاءك ولم
يعدل إلى غيرك ولم يقصر الحمد دونك فلا أمد
للحمد عنك ولا مستقرّ للحمد إلا عندك ولا ينبغي
الحمد لك إلا أحمداً عدد ما أنشأت وأملأ ما ذرأت
وعدد ما حمدك به جميع خلقك وممّا رضيت

كل شيء رحمة وانت ارحم الراحمين فسبحانك
ربنا ولك الحمد على عزة سلطانك الذي
خشع له كل شيء من خلقك واشفق منه كل
عبادك وخضعت له كل خليقتك اللهم صل
على محمد وآله واجزه افضل الجزاء وافضل ما انت
جازٍ احدا من انبيائك على حفظه دينك
وابلاغه كتابك واتباعه وصيتك وأمرك حتى
تشرفه يوم القيمة بتفضيلك اياه على جميع خلقك
ياذا الجلال والاكرام اللهم كما استنقذتنا بما
انتجبت محمدا صلى الله عليه وآله وهديتنا بما
بعثته وبصرتنا بما اوصيته من العمل فصل عليه
وعلى آله واجزه عنا افضل الجزاء وافضل ما جزيت

ما جزيت نبيا من انبيائك ورسلك واجمع لي خير
الدنيا والآخرة انك ذو فضل كريم ياذا الجلال
والاكرام حرز لمرض

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اني احمدك وانت للحمد اهل على محامدك
الكثيرة الطيبة التي سوغتها على حسن صنعك
الي في الامور بانك قد استطعت عندي بان
احمدك كثيرا واسبحك كثيرا انك كنت بنا
بصيرا وفي الامور كلها دنيا وعقبى مدافعه
تواترني بالنعم والاحسان اذ عرفت خلقي

لأى وتضرعت اليك سيدى لأنى لك بو
حدانيتك وبوجود ربوبيتك وانثنى عليك بما
اثنيت على نفسك اوصفك بما يليق بك من
صفاتك واذكر ما انعمت به على من معرفتك
واعترف لك بذنوبى واستغفر لخطيئتى وامل
التوبة منها اليك والعود منك على بالمغفرت
لها فانك قلت استغفروا ربكم انه كان غفارا وقلت
ادعونى استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتى
سيدخلون جهنم داخرين الهى اليك اعتمد
لقضاء حاجتى وبك انزلت اليوم فقرى وفاقتى
التماسا منى لرحمتك ورجاء منى لعفوك فانى لرحمة

بحمدك فسبحانك ربنا وبحمدك اللهم ربنا ولك الحمد
تسلطت فلا احد من العباد وصفك تسلطت بعز
تك وتعززت بجبروتك وتجبرت بكبريائك وتكبرة
بملكك وتملكت بقدرتك وقدرت بقوتك
فلا يستطيع احد من العباد وصفك ولا يقدر
احد قدرك ولا يبلغ احد من قضائك سبحانك
ربنا ولك الحمد على جلال وجهك وعظمة ملكك
الذى به قامت السموة والارض سبحان ربنا
ولك الحمد ملات كل شئ عظمة وخلقت كل شئ
بقدرة واحطت كل شئ علما واحصيت كل
شئ عددا وحفظت كل شئ كتابا ووسعت

حاجتي ومسكنتي وحالي ومنقلبي ومثواي وما
أريد أن أبتدئ به من منطقي والذي أرجوه
منك في عاقبة أمري وأنت محصٍ لما أريد التفوه
به من مقالي جرت مقاديرك بأسبابي وما يكون
مني في سريرتي وعلانيتي وأنت متمم لي ما أخذت
عليه ميثاقي وبيدك لا بيد غيرك زيادتي
ونقصاني وأحق ما أقدم إليك قبل الذكر لك
والتفوه بطلبتي شهادتي بوحدانيتك وإقراري
بربوبيتك التي ضلت عنها الآراء وتاهت فيها
العقول وقصرت دونها الأوهام وكلت عنها
الأحلام فانقطع دون كنه معرفتها منطق الخلائق
وكلت الألسن عن غاية وصفها فليس لأحد أن

يبلغ

يبلغ شيئاً من وصفك ويعرف شيئاً من نعتك
إلا ما حددته ووصفته ووقفته عليه و
بلغته إياه فأنا مقر مقتر بأني لا أبلغ ما أنت أهله
من تعظيم جلالك وتقديس مجدك وتمجيد
كرمك والثناء عليك والمدح لك والذكر
لآلائك والحمد لك على بلائك والشكر لك على
نعمائك وذلك مما تكل الألسن عن صفته وتعجز
الألباب عن أداء شكره وإقراري لك بما احتطب
على نفسي من موبقات الذنوب التي قد أوبقتني
وأخلقت عندك وجهي ولكبير خطيئتي وعظيم
جرمي هربت إليك ربي وجلست بين يديك مو

لهج الضلالة عنك وقد امتك ركائب طلبتي وانخت
نوازع الامال مني اليك وناجاني عزم البصائر لي فيك
اللهم ولا استلبن عوائد منتك غير مستوسمات الى
غيرك اللهم وجدد لي صلة الانقطاع اليك و
اصدد بقوى سببي عن سواك حتى افر عن مصارع
الهلكات اليك واحث الرحلة الى بابك باستظهار
اليقين فيك فانه لا عذر لمن جهلك بعد استعلاء
الثناء عليك ولا حجة لمن اختزل عن طريق العلم
بك مع ازاحة اليقين مواقع الشكوك فيك ولا
يبلغ الى فضائل القسم الا بتاييدك وتسديدك
فتولني بتاييد من عونك وكافني عليه بجزيل عطا
ئك اللهم اثني عليك احسن الثناء لان بلاءك

عند

عندك احسن البلاء اورثتني نعما واوزرت نفسي
ذنوبا كم من نعمة اسبغتها علي لم اؤد شكرها و
كم من خطيئة احصيتها علي استحيي من ذكري
واخاف جزاءها ان تعف لي عنها فاهل ذلك انت
وان تعاقبني عليها فاهل ذلك انا اللهم فارحم
ندائي اذا ناديتك واقبل علي اذا ناجيتك فاني
اعترف لك بذنوبي واذكر لك حاجتي واشكو
اليك مسكنتي وفاقتي وقسوة قلبي وميل نفسي
فانك قلت فما استكانوا لربهم وما يتضرعون وما انا
ذا يا الهي قد استكنت لك وقعدت بين يديك
مستكينا متضرعا اليك راجيا لما عندك تراني
وتعلم مكاني وما في نفسي وتسمع كلامي وتعرف

مسمیان این دعا واندها باید از جهت ... و رنج و شدید و غم ... الم
علیهم بسند معتبر روایت کرده‌اند که حضرت امام زین العابدین علیهم السلام
در روز جمعه بعد از نماز عصر این دعا می‌خواندند دعا این است
اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَلْحُجَّةُ سَبِيلُ الدَّلاَلَةِ عَلَيْكَ بِاَعْلاَمِ
الْهِدَايَةِ بِمَنِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَاَقَمْتَ لَهُمْ مَنَارَ الْقَصْدِ
اِلَى طَرِيقِ اَمْرِكَ بِمَعَادِنِ لُطْفِكَ وَتَوَلَّيْتَ اَسْبَابَ
الْاِنَابَةِ اِلَيْكَ بِمُسْتَوْضِحَاتٍ مِنْ حُجَجِكَ قُدْرَةً مِنْكَ
عَلَى اسْتِخْلاَصِ اَفَاضِلِ عِبَادِكَ وَحَضًّا لَهُمْ عَلَى اَدَاءِ
مَضْمُونِ شُكْرِكَ وَجَعَلْتَ تِلْكَ الْاَسْبَابَ لِخَصَائِصَ
مِنْ اَهْلِ الْاِحْسَانِ عِنْدَكَ وَذَوِي الْحِبَاءِ لَدَيْكَ
تَفْضِيلاً لِاَهْلِ الْمَنَازِلِ مِنْكَ وَتَعْلِيماً اَنَّ مَا اَمَرْتَ بِهِ
مِنْ ذَلِكَ مُبَرَّاً مِنَ الْاَحْوَالِ وَالْقُوَّةِ اِلاَّ بِكَ وَ

شاهدا

شَاهِداً فِي اِمْضَاءِ الْحُجَّةِ عَلَى عَدْلِكَ وَقِوَامِ وُجُوبِ
حُكْمِكَ اَللّٰهُمَّ وَقَدِ اسْتَشْفَعَتِ الْمَعْرِفَةُ بِذَلِكَ اِلَيْكَ
وَوَثِقَتْ بِفَضِيلَتِهَا عِنْدَكَ وَقَدَّمَتِ الثِّقَةُ بِكَ وَ
سِيلَةً فِي اسْتِنْجَازِ مَوْعُودِكَ وَالْاَخْذِ بِصَالِحِ
مَا نَدَبْتَ اِلَيْهِ عِبَادَكَ وَانْتِجَاعاً بِهَا مَحَلَّ تَصْدِيقِكَ
وَالْاِنْصَاتِ اِلَى فَهْمِ غَبَاوَةِ الْفِتَنِ عَنْ تَحْمِيدِكَ
عِلْماً بِعَوَاقِبِ الْخِيَرَةِ ذَلِكَ وَاسْتِرْشَاداً لِبُرْهَانِ اٰيَاتِكَ
وَاعْتَمَدَتْكَ حِرْزاً وَاقِياً مِنْ دُونِكَ وَاسْتَجَدْتُ الْاِرْغَا
بَ بِكَ كَافِياً مِنْ اَسْبَابِ خَلْقِكَ فَاَرِنِي مُبَشِّرَاتٍ مِنْ اِجَا
بَتِكَ تَفِي بِحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَتَنْفِي عَوَارِضَ التُّهَمِ لِقَضَائِكَ
فَاِنَّهُ ضَمَانُكَ لِلْمُجْتَهِدِينَ وَوَفَاؤُكَ لِلرَّاغِبِينَ اِلَيْكَ
اَللّٰهُمَّ وَلاَ اُذَلَّنَّ عَلَى التَّعَزُّزِ بِكَ وَلاَ اَسْتَقْفِيَنَّ

عدد ما في علمك والنبات والحصى والنوى والرمل

ولك الحمد عدد الانس والجن والبهائم والسباع

والهوام حمداً كثيراً مباركاً فيه كما تحب ربنا وترضى

وكما ينبغي لكرم وجهك وعز جلالك من الحمد ما

لا نهاية له ابداً لا اله الا الله وحده

لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت

ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل

شيء قدير الحمد لله وحده لا شريك له

له الملك وله الحمد وهو اللطيف الخبير

يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحيم يا رحيم

يا حنان يا منان يا حي يا قيوم

يا مبين يا مبين يا قدوس يا قدوس

يا بديع السموات والارض

يا ذا الجلال والاكرام يا حي لا اله الا انت

يا الله يا لا اله الا انت

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد

اللهم اصنع بي ما انت اهله ولا

تصنع بي ما انا اهله فانك اهل التقوى واهل

الذنوب والخطايا فارحمني يا مولاي وانت ارحم

الراحمين آمين آمين پس باز حاجت خود را

از حق تعالی طلب نماید که برآورده میشود ان شاء الله تعالی ... بحرمة الكرام

که چون اینها عابدان معتبر منقولست که در روایات اختلاف

در لفظ بود در رساله مقتبس روایتی ایراد شده در اینجا روایتی دیگر اختلاف

له دون علمك ولك الحمد حمدا لا أمد له دون
مشيتك ولك الحمد لا أجر لقائله إلا رضاك ۝
اللهم لك الحمد على حلمك بعد علمك ولك الحمد
على عفوك بعد قدرتك اللهم لك الحمد باعث
الحمد وارث الحمد ولك الحمد بديع الحمد ولك
الحمد مبتدع الحمد ولك الحمد منتهى الحمد ولك
الحمد مبتدئ الحمد ولك الحمد ولي الحمد ولك
الحمد صادق الوعد وفي العهد عزيز الجند
قديم المجد ولك الحمد رفيع الدرجات مجيب
الدعوات منزل الآيات من فوق سبع سموات
عظيم البركات مخرج النور من الظلمات ومخرج من

الظلمات

الظلمات إلى النور مبدل السيئات حسنات وجاعل
الحسنات درجات اللهم لك الحمد غافر الذنب
وقابل التوب شديد العقاب ذا الطول لا إله
إلا أنت إليك المصير اللهم لك الحمد في الليل
إذا يغشى ولك الحمد في النهار إذا تجلى ولك الحمد
في الآخرة والأولى اللهم لك الحمد عدد كل
نجم في السماء ولك الحمد عدد كل ملك في السماء
ولك الحمد عدد كل قطرة نزلت من السماء ولك ۝
الحمد على كل قطرة في البحار ولك الحمد عدد ما في جوف
الأرض وعدد أوزان مياه البحار ولك الحمد
عدد ما على وجه الأرض ولك الحمد عدد
ما أحصى كتابك ولك الحمد عدد ما أحاط به علمك

والسلام ورحمة الله وبركاته اللهم انى اسئلك
صل على محمد وآله واكتب لى هذه الشهادة عندك
حتى تلقنيها يوم القيمة وانت عنى راض انك على كل شىء
قدير اللهم لك الحمد حمدا كما انت اهله حمدا تضع لك
السماء كنفيها وتسبح لك الارض ومن عليها اللهم
لك الحمد حمدا يصعد اوله ولا ينفد اخره اللهم
لك الحمد حمدا تزيد ولا تبيد اللهم لك الحمد حمدا
سرمدا دائما ابدا لا انقطاع له ولا نفاد ولك ينبغى
واليك ينتهى حمدا يصعد اوله ولا ينفد اخره و
لك الحمد على معى وفىّ وقبلى وبعدى وامامى
وفوقى وتحتى ولدىّ واذا مت وقبرت وبقيت فردا
وحيدا ثم فنيت ولك الحمد اذا نشرت وبعثت يا مولاى اللهم

اللهم

اللهم لك الحمد ولك الشكر بجميع محامدك كلها
على جميع نعمائك كلها حتى ينتهى الحمد الى ما تحب
وترضى اللهم لك الحمد على كل عرق ساكن ولك الحمد
على كل عرق متحرك ولك الحمد على كل نومة ويقظة
ولك الحمد على كل اكلة وشربة ونفس وبطشة وقبضة
وبسطة وعلى كل موضع شعرة وعلى كل حال اللهم
لك الحمد كله ولك الشكر كله ولك المجد كله
ولك الملك كله ولك الجود كله وبيدك الخير
كله واليك يرجع الامر كله علانيته
وسره وانت منتهى الشان كله اللهم لك الحمد
حمدا خالدا مع خلودك ولك الحمد حمدا لا منتهى

يرى وما لا يرى سبحان الذي يدرك الابصار وهو
اللطيف الخبير اللهم اني اصبحت وامسيت منك في
نعمة وعافية فصل على محمد وال محمد واتم علي نعمتك
وخيرك وبركاتك وعافيتك بنجاتك من النار وارزقني
شكرك وعافيتك وفضلك وكرامتك ابدا ما
ابقيتني اللهم بنورك اهتديت وبفضلك استغنيت
وفي نعمتك اصبحت وامسيت اللهم اني اصبحت اشهدك
وكفى بك شهيدا واشهد ملائكتك وحملة عرشك
وسكان سمواتك وارضك وانبيائك ورسلك
وورثة انبيائك والصالحين من عبادك وجميع خلقك
اني اشهد انك انت الله لا اله الا انت وحدك
لا شريك لك وان محمدا صلواتك عليه واله عبدك

ورسولك وانك على كل شيء قدير تحيي وتميت وتميت
وتحيي واشهد ان الجنة حق وان الساعة اتية
لا ريب فيها وانك تبعث من في القبور واشهد ان علي
ابن ابي طالب والحسن والحسين وعلي ابن الحسين و
محمد ابن علي وعلي ابن محمد والحسن ابن علي والخلف الصالح
الحجة القائم المنتظر صلواتك يا رب عليه وعليهم
السلام اجمعين هم الائمة الهدى المهتدون
غير الضالين ولا المضلين وانهم اولياؤك المصطفون
وحزبك الغالبون وصفوتك من خلقك وخيرتك
من بريتك ونجباؤك الذين انتجبتهم لولايتك
واختصصتهم من خلقك واصطفيتهم على عبادك
وجعلتهم حجة على العالمين صلواتك عليهم و

تعقیبات [illegible] صبح بروزه

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله وبالله سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم سبحان الله آناء اللیل واطراف
النهار سبحان الله بالغدو والآصال سبحان
الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی
السموات والارض وعشیا وحین تظهرون یخرج
الحی من المیت ویخرج المیت من الحی ویحیی الارض
بعد موتها وکذلک تخرجون سبحان ربک رب
العزة
عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
سبحان الذی له العز والکرم سبحان الذی لا
ینبغی التسبیح الا له سبحان من لا یحصی کل شیء
علمه سبحان ذی الطول والفضل سبحان ذی المن والنعم
سبحان ذی القدرة والکرم سبحان ذی الملک و
الملکوت سبحان ذی الکبریاء والعظمة والجبروت
سبحان الملک الحی الذی لا یموت سبحان الملک
الحی المهیمن القدوس سبحان القائم الدائم سبحان
الحی القیوم سبحان ربی الاعلی سبحانه وتعالی سبوح
قدوس ربنا ورب الملائکة والروح سبحان الدائم
غیر الغافل سبحان العالم بغیر تعلیم سبحان خالق ما

غيرك يا الله واغنني عن كل تبعة لاحد من
خلقك واجعل لي من امرك فرجا ومخرجا ويسرا
وانزل يقينك في صدري ورجاءك في قلبي
حتى لا ارجو غيرك اللهم احفظني في مقامي
هذا واصحبني في ليلي ونهاري ومن بين يدي
ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي ومن
تحتي ويسر لي السبيل واحسن لي التيسير ولا تخذلني
في العسير واهدني يا خير دليل ولا تكلني الى نفسي
في الامور ولقني كل سرور واقلبني الى اهلي بالفلاح
والنجاح محبورا في العاجل والآجل انك على كل
شيء قدير وارزقني من فضلك واوسع علي
من طيبات رزقك واستعملني في طاعتك واجرني

من عذ

من عذابك ونارك واقلبني اذا توفيتني الى جنتك
برحمتك اللهم اني اعوذ بك من زوال نعمتك
ومن تحويل عافيتك ومن حلول نقمتك ومن عمل
واعوذ بك من جهل البلاء ودرك الشقاء ومن
سوء القضاء وشماتة الاعداء ومن شر ما ينزل من السماء
ومن شر ما في الكتاب المنزل اللهم لا تجعلني من
الاشرار ومن اصحاب النار ولا تحرمني صحبة الا
الاخيار واحيني حيوة طيبة وتوفني وفاة طيبة
تلحقني بالابرار وارزقني مرافقة الاخيار في مقعد
صدق عند مليك مقتدر اللهم لك الحمد على
حسن بلائك وصنعك ولك الحمد على الاسلام و
السنة يا رب كما هديتهم لدينك وعلمتهم كتابك

حق وبحق الملائكة المقربين والروحانيين والكرو
بين والمسبحين لك بالليل والنهار لا يفترون وبحق
ابراهيم خليلك وبحق كل ولي يناديك بين
الصفا والمروة وتستجيب له دعاءه يا مجيب اسئلك
بهذه الاسماء وبهذه الدعوات ان تغفر لنا ما قدمنا
وما اخرنا وما اسررنا وما اعلنا وما ابدينا وما اخفينا
وما انت اعلم به منا انك على كل شيء قدير برحمتك
يا ارحم الراحمين يا حافظ كل غريب يا مونس كل وحيد
يا قوي كل ضعيف يا ناصر كل مظلوم يا رازق كل محروم
يا مونس كل مستوحش يا صاحب كل مسافر يا عماد كل حاضر
يا غافر كل ذنب وخطيئة يا غياث المستغيثين يا صريخ
المستصرخين يا كاشف كرب المكروبين يا فارج هم

المهمومين

المهمومين يا بديع السموات والارضين يا منتهى
غاية الطالبين يا مجيب دعوة المضطرين يا ارحم
الراحمين يا رب العالمين يا ديان يوم الدين يا اجود
الاجودين يا اكرم الاكرمين يا اسمع السامعين يا
ابصر الناظرين يا اقدر القادرين اغفر لي الذنوب
التي تغير النعم واغفر لي الذنوب التي تورث الندم
واغفر لي الذنوب التي تورث السقم واغفر لي الذنوب
التي تهتك العصم واغفر لي الذنوب التي ترد الدعاء
واغفر لي التي تحبس قطر السماء واغفر لي الذنوب
التي تعجل الفناء واغفر لي الذنوب التي تظلم الهواء
واغفر لي الذنوب التي تجلب الشقاء واغفر لي الذنوب
التي تكشف الغطاء واغفر لي الذنوب التي لا يغفر

الاسم الذي كتبته على سرادق العرش قبل خلقك
الخلق والدنيا والشمس والقمر بالفي عام واشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا
عبده ورسوله وباسمك المخزون في خزائنك الذي
استاثرت به في علم الغيب عندك لم يطلع عليه احد
من خلقك لا خلق مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد
مصطفى واسئلك باسمك الذي شققت به البحار
وقامت به الجبال واختلف به الليل والنهار و
بحق السبع المثاني والقرآن العظيم وبحق الكرام الكاتبين
وبحق طه ويس وكهيعص وحم عسق وبحق توريت موسى
وانجيل عيسى وزبور داود وفرقان محمد صلى
الله عليه وآله وعلى جميع المرسلين وباهيا شراهيا

اللهم

اللهم اني اسئلك بحق تلك المناجات التي كانت
بينك وموسى ابن عمران فوق جبل طور سيناء واسئلك
باسمك الذي علمته ملك الموت لقبض الارواح
واسئلك باسمك الذي كتب على ورق الزيتون فخضعت
النيران لتلك الورقة يا نار كوني بردا وسلاما واسئلك
باسمك الذي كتبته على سرادق المجد والكرامة
يا من لا يحفيه سائل ولا ينقصه نائل يا من به
يستغاث واليه يلجا اسئلك بمعاقد العز من
عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك وباسمك الاعظم
وجدك الاعلى وكلماتك التامات العلى اللهم
رب الرياح وما ذرت والسماء وما اظلت والنجوم
وما اضلت والبحار وما جرت وبحق كل حق عليك

مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان
لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجبت
له ونجيته من الغم وكذلك ننجى المؤمنين وباسمك الذى
دعاك به داود وخر لك ساجدا فغفرت له ذنبه وباسمك الذى
دعتك به اسية امراة فرعون واذ قالت رب ابن لى عندك
بيتا فى الجنة ونجنى من فرعون وعمله ونجنى من القوم الظالمين
فاستجبت لها دعاءها وباسمك الذى دعاك ايوب اذ
حل به البلاء فعافيته واتيته اهله ومثلهم معهم
رحمة من عندك وذكرى للعابدين وباسمك الذى
دعاك به يعقوب فرددت عليه بصره وقرة عينه
يوسف وجمعت شمله وباسمك الذى دعاك به
سليمان فوهبت له ملكا لا لاحد من بعده انك انت

الوهاب

انك انت الوهاب

الوهاب وباسمك الذى سخرت به البراق لمحمد صلى
الله عليه واله وسلم اذ قال تعالى سبحان الذى اسرى
بعبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى
وقوله سبحان الذى سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين
وانا الى ربنا لمنقلبون وباسمك الذى تنزل به جبرئيل
على محمد صلى الله عليه واله وباسمك الذى
دعاك به ادم فغفرت له ذنبه واسكنته جنتك
واسئلك بحق القرآن العظيم وبحق محمد خاتم
النبيين وبحق ابراهيم وبحق فصلك يوم القضاء
وبحق الموازين اذا نصبت والصحف اذا نشرت وبحق
القلم وما جرى وبحق اللوح وما احصى وبحق

يا رسول الله يا بني امير المؤمنين يا حجة
الله على خلقه يا سيدنا ومولانا انا توجهنا
واستشفعنا وتوسلنا بكما الى الله وقدمنا
كما بين يدي حاجاتنا يا وجيهين عند الله
اشفعا لنا عند الله اللهم صل وسلم وزد وبارك
على صاحب الدعوة النبوية والصولة
الحيدرية والعصمة الفاطمية والحلم
الحسنية والشجاعة الحسينية والعبادة
السجادية والمآثر الباقرية والآثار الجعفرية
والعلوم الكاظمية والحجج الرضوية والجود التقوية
والنقاوة النقوية والهيبة العسكرية
القائم بالحق والداعي الى الصدق المطلق كلمة الله وامان
الله وحجة الله القائم المقسط لدين الله الغالب بامر الله
الذاب عن حرم الله امام السر والعلن دافع الكرب

المصطفى صلى الله عليه وآله وعلى جميع الانبياء و
جميع الملائكة وبالاسم الذي مشى به الخضر على الماء
كما مشى به على جدد الارض وباسمك الذي فلقت به البحر
لموسى واغرقت فرعون وقومه وانجيت به موسى ابن
عمران ومعه وباسمك الذي دعاك به موسى من جانب
الطور الايمن فاستجبت له والقيت عليه محبة منك
وباسمك الذي احيا به عيسى ابن مريم الموتى وتكلم
في المهد صبيا وابرء الاكمه والابرص باذنك وباسمك
الذي دعاك به حملة عرشك وجبرائيل وميكائيل واسرافيل
وحبيبك محمد صلى الله عليه وآله وملائكتك المقربون
وانبياؤك المرسلون وعبادك الصالحون من اهل السموات
والارضين وباسمك الذي دعاك به ذو النون اذ ذهب

سبط رسول الثقلين ونور العينين ابن امير المؤمنين
وابن سيد الوصيين مولانا وولي الكونين ابي
عبد الله الحسين صلوات الله وسلامه عليه
الصلوة والسلام عليك يا ابا عبد الله يا
حسين ابن علي ايها الشهيد يا ابن رسول الله
يا ابن امير المؤمنين يا ابن فاطمة الزهراء يا سيد
شباب اهل الجنة يا ابا الائمة الاطهار يا حجة ا
لله على خلقه يا سيدنا ومولانا انا توجهنا وا
ستشفعنا وتوسلنا بك الى الله وقدمناك بين
يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند
الله اللهم صل وسلم وزد وبارك على اب الائمة وسر
اج الامة وكاشف الغمة ومحي السنة وسني الهمة و
رفيع الرتبة وانيس الكربة وصاحب الندبة
المدفون بارض طيبة المبرء من كل شين الامام
بالحق ابي محمد علي بن الحسين صلوات الله عليهما

عليك يا ابا جعفر يا محمد ابن علي ايها التقي الجو
اد يا ابن رسول الله يا ابن خديجة الكبرى يا حجة الله
على خلقه يا سيدنا ومولانا انا توجهنا واس
تشفعنا وتوسلنا بك الى الله وقدمنا
ك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع
لنا عند الله اللهم صل وسلم وزد وبارك على الا
مامين الهمامين التمامين السيدين السندين الفا
ضلين الكاملين الباذلين العادلين العالمين العا
ملين الاكرمين الاطهرين الشمسين القمرين النور
ين وابي المشعرين واهلي الحرمين كهفي
التقى غوثي الورى طودي النهى علي الهدى المد
فون بسر من راى كاشفي البلوى والمحن ابي الحسن
علي النقي وابي محمد الحسن صلوات الله وسلامه عليهما
الصلوة والسلام عليك عليكما يا ابا الحسن
ويا ابا محمد يا علي ابن محمد ويا حسن ابن علي ايها
النقي الهادي ايها الولي العسكري يا

يا زين المدينة العبد المؤيد الرسول السديد المصطفى
الامجد المحمود الاحمد حبيب اله العالمين ابي القاسم
محمد صلى الله عليه واله وسلم الصلوة والسلام
عليك وعلى آلك يا ابا القاسم يا رسول الله يا ائمة
ام الرحمة يا شفيع الامة يا حجة الله على خلقه يا
سيدنا ومولانا انا توجهنا واستشفعنا وتو
سلنا بك الى الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا في الدنيا و الآخرة
يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله اللهم
صل وسلم وزد وبارك على السيد المطهر والامام
المظفر والشجاع الغضنفر ابي شبير وشبر قاسم طوبى
وسقر الانزع البطين الاشرف المكين الاشجع المتين
العالم المبين الناصر المعين ولي الدين الوالي الوصي
لسيد المرسلين الامام الوصي الحاكم با النص الجلي
الخالص الصفي المدفون بالغري ليث بني غالب
سالب كل سالب مظهر العجائب ومظهر الغرائب
غالب كل غالب ومطلوب كل طالب

يا زين التقي العالم بالفرائض صاحب الجود والسنن
والحق المغني دافع الفتن ما ظهر منها وما بطن الذي عجز عن عد
مدائحه لسان اللسن الامام بالحق المؤتمن ابي محمد الحسن
صلوات الله وسلامه عليه الصلوة والسلام
عليك يا ابا محمد يا حسن ابن علي ايها المجتبى يا قرة
عين الرسول الطهرة الطاهرة يا سيد شباب اهل الجنة
ابن رسول الله يا ابن امير المؤمنين يا حجة الله على خلقه
يا سيدنا ومولانا انا توجهنا واستشفعنا وتو
سلنا بك الى الله وقدمناك بين يدي حاجا
تنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله اللهم
صل وسلم وزد وبارك على السيد الزاهد والاما
م العابد الراكع الساجد زين المنابر والمساجد
ولي الملك الماجد قتيل الكافر الجاحد صاحب
المحنة والكرب والبلاء المدفون بارض كربلا

وعمر ابن سعد وشمر وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان الى يوم القيمة پس سجده رود وگويد
اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على مصابهم
الحمد لله على عظيم رزيتي اللهم ارزقني شفاعة الحسين عليه السلام يوم الورود وثبت
لي قدم صدق عندك مع الحسين واصحاب
الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه
السلام ياليتنا كنا
معكم فأفوز معهم
فوزا عظيما

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انت الاول
فليس قبلك شيء وانت الآخر فليس بعدك شيء
وانت الظاهر فليس فوقك شيء وانت الباطن فليس دونك
شيء يا كائنا قبل كل شيء ويا باقيا بعد كل شيء
ويا مكون كل شيء يا من هو اقرب الي من حبل الوريد
يا من هو فعال لما يريد يا من يحول بين المرء وقلبه يا من هو بالمنظر الاعلى
يا من ليس كمثله شيء وهو السميع البصير
يا من هو على كل شيء قدير اقض حاجتي واعطني سؤلي
وفرج عني كربتي واكفني مهماتي بحق محمد وآله الطاهرين
اللهم صل وسلم وزد وبارك على النبي الامي العربي القرشي الهاشمي المكي المدني الابطحي التهامي السيد البهي
السراج المنير صاحب الوقار والسكينة المدفون

ابن اللعين على لسان نبيك صلى الله عليه وآله
في كل موطن وموقف وقف فيه نبيك صلوات
الله عليه وآله اللهم العن اباسفيان ومعاوية
ابن اباسفيان ويزيد بن معاوية عليهم منك اللعنة
ابد الابدين وهذا يوم فرحت به آل زياد وآل مر
وان بقتلهم الانبياء الحسين صلوات الله
عليه اللهم ضاعف عليهم اللعن منك والعذا
اللهم اني اتقرب اليك في هذا اليوم وفي موقفي
هذا وايام حيوتي بالبراءة منهم واللعنة عليهم
وبالولاية لنبيك وآل نبيك عليهم السلام
پس صدمرتبه بگويد اللهم العن ظالم ظلم حق محمد و

والجحد

والجحد واخر تابع له على قتله اللهم العن العصا
بة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت على
قتله اللهم العنهم جميعا پس صدمرتبه بگويد السلام
عليك يا اباعبدالله وعلى الارواح التي حلت
بفنائك عليك مني سلام الله ابدا ما بقيت و
بقي الليل والنهار ولا جعله الله اخر العهد
مني لزيارتكم السلام على الحسين وعلى علي الحسين
وعلى اصحاب الحسين پس بگويى اللهم خص انت
اول ظالم باللعن مني وابدء به اولا ثم الثاني
ثم الثالث ثم الرابع اللهم العن يزيد بن معاو
يه خامسا والعن عبيدالله ابن زياد وابن مرجانة

عليه بنيانه وجرى في ظلمه وجوره عليكم
وعلى اشياعكم برئت الى الله واليكم منهم
واتقرب الى الله ثم اليكم بموالاتكم وموالاة
وليكم وبالبراءة من اعدائكم والناصبين
لكم الحرب وبالبراءة من اشياعهم واتباعهم
اني سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم وولي
لمن والاكم وعدو لمن عاداكم فاسئل الله الذي
اكرمني بمعرفتكم ومعرفة اوليائكم ورزقني
البراءة من اعدائكم ان يجعلني معكم في الدنيا
والاخرة واسئله ان يبلغني المقام المحمود لكم
عند الله وان يرزقني طلب ثاري مع امام مهدي

ظاهر ناطق منكم واسئل الله بحقكم وبالشان الذي
لكم عنده ان يعطيني بمصابي بكم افضل ما يعطي
مصابا بمصيبته مصيبة ما اعظمها واعظم رز
يتها في الاسلام وفي جميع اهل السموات و
الارض اللهم اجعلني في مقامي هذا ممن تنا
له منك صلواة ورحمة ومغفرة اللهم اجعلني
في مقامي هذا ممن تناله منك صلوت ورحمة
ومغفرة اللهم اجعل محياي محيا محمد وال محمد
ومماتي ممات محمد وال اللهم هذا يوم تبركت
به بنوا امية وابن اكلة الاكباد اللعين

السلام عليك يا أولياء الله وأحبائه السلام
عليكم يا أصفياء الله وأودائه السلام عليكم
يا أنصار دين الله السلام عليكم يا أنصار رسول
الله السلام عليكم يا أنصار أمير المؤمنين
السلام عليكم يا أنصار فاطمة سيدة نساء
العالمين السلام عليكم يا أنصار أبي محمد
الحسن بن علي الزكي الناصح السلام عليكم
يا أنصار أبي عبد الله بأبي أنتم وأمي طبتم
وطابت الأرض التي فيها دفنتم وفزتم فوزا
عظيما يا ليتني كنت معكم فأفوز معكم

امة

أمة أسرجت وألجمت وتنقبت وتهيأت لقتالك
بأبي أنت وأمي لقد عظم مصابي بك فأسأل الله
الذي أكرم مقامك وأكرمني بك أن يرزقني طلب
ثارك مع إمام منصور من أهل بيت محمد صلى الله
عليه وآله اللهم اجعلني عندك وجيها
بالحسين في الدنيا والآخرة يا أبا عبد الله إني
أتقرب إلى الله وإلى رسوله وإلى أمير المؤمنين
وإلى فاطمة وإلى الحسن وإليك بموالاتك وبالبراءة
ممن قاتلك ونصب لك الحرب وبالبراءة ممن
أسس أساس الظلم والجور عليكم وأبرأ إلى
الله وإلى رسوله ممن أسس أساس ذلك وبنى

یا ارحم الراحمین یا رحمن یا رحیم و یا ذا الجلال و الاکرام
یا الله انت الذی لیس کمثله شیء و هو السمیع
البصیر یا اجود من سئل و یا اکرم من اعطی
و یا ارحم من استرحم صل علی محمد و آله و ارحم
ضعفی و قلة حیلتی و رجائی و امنن علی بالجنة
و عافنی من النار برحمتک یا ارحم الراحمین و
اجمع لنا خیر الدنیا و الآخرة انک علی کل
شیء قدیر برحمتک یا ارحم الراحمین

زیارة نامهٔ عاشورا

السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله السلام
علیک یا وارث نوح نبی الله السلام علیک یا

سلم و امری لامرکم متبع صلوات الله علیکم
و علی اجسادکم و علی غائبکم و علی ظاهرکم و علی
باطنکم پس دو رکعت نماز زیارت کند و قصد زیارت علی ابن
حسین علیه السلام کند و بگوید السلام علیک یا ابن رسول
الله السلام علیک یا ابن نبی الله السلام علیک
یا ابن امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن الحسین
الشهید السلام علیک ایها الشهید السلام
علیک ایها المظلوم و ابن المظلوم لعن الله
امة قتلتک و لعن الله امة سمعت بذلک
فرضیت به پس قصد زیارت باقی شهدا کند و بگوید این ...

يا ارحم الراحمين يا رحمن يا رحيم و يا ذا الجلال والاكرام
يا الله انت الذي ليس كمثله شيء وهو السميع
البصير يا اجود من سئل و يا اكرم من اعطى
و يا ارحم من استرحم صل على محمد و آله وارحم
ضعفي وقلة حيلتي ورجائي وامنن علي بالجنة
وعافني من النار برحمتك يا ارحم الراحمين و
اجمع لنا خير الدنيا والآخرة انك على كل
شيء قدير برحمتك يا ارحم الراحمين

زيارة نامهٔ عاشورا

السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله السلام
عليك يا وارث نوح نبي الله السلام عليك يا

سلم و امري لامركم متبع صلوات الله عليكم
وعلى اجسادكم وعلى غائبكم وعلى ظاهركم وعلى
باطنكم پس و بگوید نماز زیارت کند و قصد زیارت ع ابن
حسین علیه السلام کند و بگوید السلام عليك يا ابن رسول
الله السلام عليك يا ابن نبي الله السلام عليك
يا ابن امير المؤمنين السلام عليك يا ابن الحسين
الشهيد السلام عليك ايها الشهيد السلام
عليك ايها المظلوم وابن المظلوم لعن الله
امة قتلتك ولعن الله امة سمعت بذلك
فرضيت به پس قصد زیارت باقی شهدا کند و بگوید این و

جبّارُ مَن فِي السَّمٰوٰتِ وَجبّارُ مَن فِي الارض
لاجبّارَ فيهما غيرُك وانتَ خالقُ مَن فِي السَّمٰوٰتِ
وخالقُ مَن فِي الأرضِ لاخالقَ فيهما غيرُك
وانتَ مَلِكُ مَن فِي السَّماءِ وملِكُ مَن فِي الارض
لامَلِكَ فيهما غيرُك اسئلُك باسمك الكبير
ونورِ وجهك المنيرِ وبملكك القديمِ انّك
على كلِّ شيءٍ قديرٌ وباسمك الّذي اشرق له
نورُ حجبك وباسمك الّذي صلح به الاوّلون
وبه يصلح الآخرون يا حيّ قبل كلِّ حيّ ويا حيّ
بعدَ كلِّ حيّ ويا مُحيي الموتى يا حيّ لا اله الا انت

صلّ

صلِّ على محمّدٍ وآلِ محمّدٍ واغفر لنا ذنوبنا واقض لنا
نجحا واكفنا ما اهمّنا من امر الدّنيا والآخرة
واجعل لنا من امرنا يسرا وثبّتنا على هدى
محمّدٍ وآله واجعل لنا من كلِّ همٍّ وغمٍّ وضيقٍ
ومخرجا واجعل دعانا في المرفوعِ المتقبّلِ المرحومِ
وهب لنا ما وهبتَ لاهل طاعتك من خلقك
فانّا مؤمنون بك منيبون اليك متوكّلون
ومصيرنا اليك اللّهمّ اجمع لنا الخيرَ كلَّه واصرف
عنّا الشرَّ كلَّه انّك انتَ الحنّانُ المنّانُ بديعُ
السّموات والارض تعطي الخيرَ من تشاءُ وتصرفه
عمّن تشاءُ اللّهمّ اعصمنا وامنن به علينا

فهمك متعالی ربنا فلا اله الا انت واسئلك
باسمك یا نور النور یا من بوا الحور كل منور
بقدر مقدور یلفوص النور لتقرة الناور فلا اله
الا انت واسئلك باسمك یا من واحد یا من
كل احد یا من هو علی العرش واحد اسئلك با
سمك یا من لا ینام ولا یرام ولا یضام و یا من
به تواصلت الارحام ان تصلی علی محمد واهل
بیته علیهم السلام پس حاجت خود را طلب
كه انشاء الله تعالی بر آورده است اللهم اغفر لكاتبه
والجمیع للمومنین والمومنات

والمومنات

دعای دیگر بهر کسب روزی

دعا مداومت نماید حق سبحانه و تعالی روزی او فراخ گرداند
و قرض او را ادا کند و مستحب است که در روز پنجشنبه روزه باشد
و بعد از افطار این دعا هفت بار بخواند و دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم رب النور العظیم ورب الكرسی الوا
سع ورب العرش العظیم ورب البحر المسجور
ورب الشفع والوتر ورب التوریة والانجیل
ورب الظلمات والنور ورب الظل والحرور
ورب القرآن العظیم انت اله من فی السماء
واله من فی الارض لا اله فیهما غیرك وانت

اجناس الجواهر فخرت الملائكة سجدا لهيبتك
من مخافتك فلا اله الا انت واسئلك با
سمك الذي تجليت به الكليم على الجبل العظيم
فلما بدا شعاع نور الحجب العظيم اثبت معرفتك
في قلوب العارفين بمعرفة توحيدك فلا اله الا
انت واسئلك باسمك الذي تعلم به خواطر
رجم الظنون بحقايق الايمان وغيب عزيمات
اليقين وكسر الحواجب واغماز الجفون وما
استقلت به الاعطاف وادار لحظ العيون و
حركات السكون تكونه مما شئت ان يكون

مما

مما اذا لم تكونه فكيف يكون فلا اله الا انت
واسئلك باسمك الذي فتقت به رتق عقيم
غواشي جفون حدق قلوب الناظرين
فلا اله الا انت واسئلك باسمك الذي
خلقت عيون في الهواء بحرا معلقا عجاجا
معطمطا فحبسته في الهواء على صميم
الزاخر في مستحفلات عظيم تيار امواجه على
ضحضاح صفاء الماء فعرج الموج فسبح ما
فيه لعظمتك فلا اله الا انت واسئلك
باسمك الذي تجليت به للجبل فتحرك وتزعزع
واستقر ودرج الليل الحالك دار بلطفك الفلك

روو را بر زمین گذارد و همین دعا را سه مرتبه بخواند پس سر بردارد

و از روی نهایت خضوع و خشوع ده مرتبه بگوید وَا غَوثاه بِاللّهِ

وَ بِرَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ پس جانب

روو را بر زمین گذارد و دعای آخر را که اشاره بآن شد بخواند و

تضرع کند و مبالغه نماید در دعا که هیچ دعا برای قضای حوائج

از این بهتر نیست ان شاء الله تعالی   نماز دیگر برای شکر و قضای

حاجت ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که هرگاه یکی از نمازهای

حاجت را بجا آوری و حاجت برآورده شود دو رکعت نماز شکر

بکن و در رکعت اول بعد از حمد سوره سوره توحید و در رکعت دویم سوره

قل یا ایها الکافرون بخوان و در رکعت اول در رکوع میگوئی

اَلحَمدُ لِلّهِ شُکراً و در سجدها میگوئی شُکراً لِلّهِ و حمداً

و در رکعت

و در رکعت دوم در سجدها همه میگوئی اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذِی قَضَا حَاجَتِی

وَ اَعطَانِی مَسئَلَتِی

دعائیست برای حاجت بغیر نماز و شیخ و سید و کفعمی رضی الله عنهم

از حضرت امام حسن عسکری ع روایت کرده اند که حضرت صادق ع فرمود

که هر کرا حاجتی باشد در روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه بدارد

و شبها بچیزی که روح در ان دمیده باشد افطار نکند و این دعا را

نیز بخواند حق سبحانه و تعالی حاجتش را روا کرداند دعا اینست

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

اَللّهُمَّ اِنِّی اَسئَلُکَ بِاسمِکَ الَّذِی ابتَدَعتَ

بِهِ عَجَائِبَ الخَلقِ فِی غَامِضِ العِلمِ بِجُودِ جَمَالِ

وَجهِکَ فِی عَظِیمِ عَجِیبِ خَلقِ اَصنَافِ غَرِیبِ

وَأَهلِ بَيتِهِ عَلَيهِ وَعَلَيهِمُ السَّلامُ فِي الدَّرَجاتِ

العُلى مِنَ الجَنَّةِ پس نه بار بگو يا نورَ النُّورِ يا مُدَ

بِّرَ الأُمُورِ يا جَوادُ يا ماجِدُ يا واحِدُ يا أَحَدُ يا

صَمَدُ يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً

أَحَدٌ يا مَنْ هُوَ هٰكَذا غَيرُهُ يا مَنْ لَيسَ فِي السَّمٰواتِ

العُلى الأَرَضِينَ السُّفلى إِلٰهٌ سِواهُ يا مُعِزَّ كُلِّ

ذَليلٍ وَمُذِلَّ كُلِّ عَزيزٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ وَجَلالِكَ عِيلَ

صَبْرِي فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ عَنِّي

پس به خصوص بلایی که دعا برای رفع آن میکند نام ببرد و بگوید

السّاعَةَ السّاعَةَ يا أَرحَمَ الرّاحِمينَ دعای آخر

تا ار یا نور النّور آخر سه مرتبه در سجده بخواند پس جانب راست